

بحران منطقه راه حل نظامی ندارد

❖ به باور ما، بحران کنونی راه حل نظامی ندارد و هرگونه کاربرد زور در این جهان هم بسته، بهم پیوسته و یکپارچه، بویژه در این منطقه از هر جهت حساس، جز به بفرنج تر شدن اوضاع انفجاری و به آتش سوزی های چه بسا مهارناپذیر نمی انجامد.

❖ عراق در ادامه تلاش برای محکم کردن پشت جبهه خود، به روند اجرای مفاد پیشنهادات صلح ایران از جمله آزادسازی اسرا و بخش هایی از خاک میهنمان فتاب بخشید تا با نشان دادن این "حسن نیت"، شاید از جمله در شرایط معینی بتواند از یاری جمهوری اسلامی در "جهاد مقدس" علیه ایالات متحده برخوردار شود.

انبارهای مواد منفجره و زرادخانه های سلاح های سنتی، مدرن و حتی فوق مدرن، آرایش قوای منظم، اقدامات تحریک آمیز و ماجراجویانه دو طرف که با بی اعتنائی کامل نسبت به موازین و حقوق بین المللی و مسویات و تصمیمات مجامع ادامه در ص ۲

روز به روز و ساعت به ساعت ابعاد بحران خاور نزدیک گسترش می یابد. وضع به شکل کم نظیری بفرنج و حاد و انفجار آمیز است. افزایش بی سابقه حضور نظامی امپریالیسم آمریکا و متحدانش، به میدان آوردن بیش از پیش نیرو از سوی عراق، تبدیل منطقه به یکی از بزرگترین

نامه

مردم

ازگان مرکزی غرب توده ایران

شماره ۳۲۶، دوره هشتم، سال هفتم، ۶ شهریور ۱۳۶۹

دومین سالگرد فاجعه ملی

دو سال از آن روزهای خونین گذشت. روزهای کشتار در تاریکی و دفن قلب های عاشق مردم در گورهای جمعی. اما نه یاد عزیزشان فراموش شده، و بیکار در راه آرزوهای انسانی شان فروکش کرده. رژیم همچنان مهر سکوت بربل زده، درحالی که از رسوائی این تنگ ابدی جهان آگاه شده است.

فاجعه ملی قتل عام زندانیان سیاسی به درستی فاجعه ای کم نظیر در تاریخ سبیت رژیم های خودکامه علیه مخالفان سیاسی شان ارزیابی شده است. در این رویداد دهمست انگیز صدها تن از نخبه فرزندان خلق از میان انقلابیون، آزادیخواهان و شخصیت های علمی و اجتماعی کشور که دهها تن از کادرهای رهبری و اعضای برجسته حزب توده ایران در زمره آنان بودند، در پی محاکمات چند دقیقه ای در پشت درهای بسته به جوخه های مرگ سپرده شدند. گروهی از قربانیان این توطئه محکومیت های ساده در بیدادگاههای رژیم را سپری کرده بودند و گروهی در حال گذران آن بودند. همه آنها سالها زیر فشار شدیدترین شکنجه های روحی و جسمی قرار گرفته بودند.

دوماه قبل از فاجعه، ملاقاتها ممنوع شده بود تا فضای بیرون از بوی خون آکنده نشود و ایران و جهان در برابر این جنایت بزرگ خلع سلاح گردد. اما نه این تمهیدات شیطانی، نه گورهای جمعی مخفی و نه سکوت تنگین سران رژیم پس از فاجعه، نتوانست راز این تبهکاری هولناک را در پرده نگاه دارد. گردانندگان جمهوری اسلامی برای این پرسش افکار عمومی جهان هیچ پاسخی نداشته و ندارند که جرم این قربانیان چه بود، در کدام دادگاه، براساس کدام قانون، کی و کجا محاکمه شدند و گورگاه آنان کجاست؟

اکنون دو سال از آن روزها می گذرد اما آرمان هایی که این وفاداران صدیق راه بهروزی مردم جان برسر آن نهادند هرچه نیرومندتر در پهنه جامعه ریشه دوانده و الهام بخش مبارزه رهبان راهشان شده است.

در دومین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی میثاق دوباره می بندیم با آرمان های والایشان، الهام می گیریم از رزم پرشور و خستگی ناپذیرشان، و دربرمی گیریم بازماندگان صبور و سربلندشان را. (مطالب ویژه در صفحات ۳، ۴، ۵ و ۶)

ازپیشنهاد جبهه ملی ایران

برای تشکیل جبهه دفاع از زندانیان سیاسی استقبال می کنیم ۷ ص

ضمیمه

ویژه تدارک کنگره (در ۶ صفحه)

ما راه شهیدان توده ای را ادامه خواهیم داد!

بحران منطقه ...

ذیصلاح جهانی همانند سازمان ملل متحد، خطر فسله و رشدن آتش يك جنگ وروپارویی نظامی با ابعاد غیرقابل پیش بینی افزایش می یابد.

بحران در خلیج فارس می رود که به بزرگترین و یکی از خطرناکترین روپارویی های نظامی پس از جنگ دوم جهانی تبدیل شود.

در حال حاضر، در مرزهای عراق و عربستان سعودی و کویت اشغالی بیش از ۳۰۰ هزار تن از جمله ۱۷۰ هزارتن از نیروهای اشغالگر عراق مستقر شده اند. بیش از ۱۲۰ هزار تن از نیروهای عربستان سعودی، آمریکا و مصر نیز در عربستان سعودی مستقرند. در هر ۲۴ ساعت چندین هزار تن سرباز آمریکایی در خاک عربستان پیاده می شوند. در منطقه عملیات احتمالی نظامی، در حدود ۱۲۰۰ هواپیمای جنگی از جمله از مدرن ترین انواع آن و بیش از ۱۲۰ کشتی که ۵۰۰۰۰ نظامی در این کشتی ها در حالت آماده باش کامل بسر می برند متمرکز یافته است.

متمرکز کردن بی وقته نیرو، آرایش نظامی تازه در مواضع حساس و اقدامات تحریک آمیز و تلافی جویانانه از هر دو طرف ادامه دارد. ایالات متحده آمریکا و متحدانش بیش از آن که به منافع صلح و امنیت بین المللی و در نتیجه به هموار کردن راه برای پیروزی بر بحران با بکارگیری وسایل سیاسی بیاندیشند، در فکر بهره برداری از وضع موجود، به منظور دستیابی به اهداف استراتژیک خود در این منطقه از نظر جغرافیائی - سیاسی حساس و پراهمیت هستند. در این بین بویژه ایالات متحده

آمریکا با قائل شدن رسالت سرور و سالار جهان برای خود، می خواهد با چاره اندیشی های يك جانبه اساسا نظامی، بدون توجه به روح منشور سازمان ملل متحد، حلقه محاصره نظامی - دریایی برگرد عراق را تنگ تر سازد. پویش، رئیس جمهور آمریکا، به کشتی های جنگی آمریکا دستور داد که در صورت ضرورت برای تامین محاصره عراق و کویت اشغال شده، زور بکار برده شود. ویلیامز، نماینده پنتاگون، در این رابطه اظهار داشت "اگر آنها (کشتی های تجاری) از توقف سرپیچی کنند ما اقدامات لازم را برای وادار کردن آنها به رعایت مجازاتها به عمل خواهیم آورد". پس از دیدار ملک حسین از آمریکا نیز، مرز خاکی اردن با عراق بسته شد. علاوه برآن، امپریالیسم با بهره گیری از همه نفوذ و امکانات نظامی، سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک خود، می کوشید با پرده کشیدن برخصلت تجاوز کاری و توسعه طلبی خود و اسرائیل متحد استراتژیکش در منطقه، عراق را در صحنه سیاست جهانی، بویژه در بین کشورهای عربی بگونه ای فزاینده متزوی سازد و زمینه را برای توجیه وارد آوردن هر ضربه احتمالی هموار کند. در این راستاست که وزیر دفاع آمریکا در سفر خود به منطقه تلاش می ورزید با پاشیدن بذر هراس از عراق و دشمنی با آن، به تفرقه بیشتر در جهان عرب دامن بزند، خود را به عنوان مناجی و مدافع استقلال و حق حاکمیت ملی آنها معرفی کند و در عین حال با دریافت پایگاه های نظامی، مواضع نظامی و مالا سیاسی و اقتصادی آمریکا را در منطقه و در بین کشورهای عربی تحکیم بخشد.

عراق در ادامه تلاش برای محکم کردن پشت جبهه خود،

اولا، به روند اجرای مفاد پیشنهادات صلح ایران از جمله آزادسازی اسرا و بخش هایی از خاک میهنمان شتاب بخشید تا با نشان دادن این "حسن نیت"، شاید از جمله در شرایط معینی بتواند از یاری جمهوری اسلامی در "جهاد مقدس" علیه ایالات متحده برخوردار شود.

ثانیا، دست به يك اقدام بی سابقه زد. اتباع خارجی در عراق و کویت را که در بین آنها ۲۵۰۰ آمریکایی و ۴۵۰۰ انگلیسی به چشم می خوردند، ابتدا در سه هتل گرد آورد و سپس آنها را به نقاط مهم نظامی و صنعتی از جمله کارخانه های تولید کننده جنگ افزار های شیمیایی مستقر کرد. در عین حال اعلام گردید که هرگونه جابجایی بقیه اتباع خارجی و نیز حتی شهروندان عراق بدون اطلاع مسئولان حکومتی ممنوع است و زهرها گذاردگان این فرمان به مجازات های سنگین خواهند رسید. همچنین هیچ کس حق ندارد محل سکونت خود را بدون اجازه ویژه ترک گوید. به شهروندان عراقی دستور داده شده است که اتباع خارجی را تحویل مقامات دولتی بدهند و هر نوع تلاشی برای پنهان کردن آنها مجازات مرگ در پی خواهد داشت.

صدام حسین بر این گروگانگیری آشکار خود، نام "ابتکار تازه صلح" نهاد و در يك پیام تلویزیونی اعلام داشت که تصمیم به نگهداشتن خارجی ها در عراق و کویت "برای جلوگیری از حل نظامی مسئله ضرور است". رئیس جمهور عراق پیشنهاد کرد که شورای امنیت سازمان ملل متحد و ایالات متحده آمریکا خروج ارتش های خارجی از عربستان را تضمین کنند. ایالات متحده آمریکا باید موکدا قول بدهد که به عراق حمله نکند و شورای امنیت باید

ادامه در ص ۷

بناهر اهمیت اوضاع رویه وخامت خاور

نزدیک و خطرات جدی آن برای صلح و امنیت منطقه و جهان، "نامه مردم" خوانندگان خود را با نظر دبیرکل حزب کمونیست اسرائیل، به عنوان یکی از صاحب نظر برجسته مسائل منطقه، آشنا می کند. در زیر متن مصاحبه میر ویلنر، با "پراودا" را می خوانید.

پرسش: دولت اسرائیل نسبت به حمله عراق چه واکنشی نشان داده است؟

پاسخ: این دولت علیه حمله اظهار نظر کرده است. ولی محافل حاکمه اسرائیل از این رویداد خشنود هستند. زیرا بحران بوجود آمده، توجه را از مسئله فلسطین و اشغال سرزمین های اعراب توسط اسرائیل به سوی دیگر باز می گرداند.

پرسش: حزب شما و دیگر نیروهای دمکراتیک اسرائیل چه موضعی را در این مورد اتخاذ کرده اند؟

پاسخ: ما مخالف حمله عراق هستیم. این حمله وضع در خاور نزدیک را بفرج تر کرده است و ایالات متحده آمریکا از آن برای گسترش نفوذ نظامی خود در منطقه سود می برد. ما مخالف اشغال کویت هستیم، و در عین حال، مخالف استقرار نیروهای آمریکایی در عربستان سعودی. به نظر من، دستگاه حاکمه ایالات

متحده آمریکا دورویانه رفتار می کند. از سوئی با اشغال کویت مخالفت می کند و از سوی دیگر نه تنها مخالفتی با اشغال اراضی اعراب توسط اسرائیل ندارد، بلکه با ادامه تحویل جنگ افزار، پول و حمایت سیاسی از آن پشتیبانی به عمل می آورد. این خود ایالات متحده آمریکا بود که گرنادا را به اشغال درآورد، در پاناما دست به مداخله نظامی زد. چگونه می توان این چنین عمل کرد؟ ما مخالف محاصره دریائی عراق از طرف آمریکا هستیم. این امر می تواند انفجار نظامی به دنبال داشته باشد. به نظر ما، بطور کلی ایالات متحده آمریکا حق ندارد به اقدامات يك جانبه دست بزند. حل بحران یا توسط خود اعراب و یا بطور جمعی در چارچوب سازمان ملل متحد باید صورت پذیرد.

پرسش: آیا خطر کشیده شدن پای اسرائیل به این درگیری وجود دارد؟

پاسخ: به نظر من آمریکایی ها مایل نبودند که مستیما اسرائیل مداخله ای داشته باشد. زیرا، این امر تمام جهان عرب را به

پشتیبانی از عراق علیه ایالات متحده آمریکا و اسرائیل متحد می ساخت. ولی اگر دشواری هائی پیش بیاید، آمریکائی ها می توانند از پایگاههای نظامی نیروی هوائی اسرائیل بهره برداری کنند.

پرسش: نظر شما پیرامون برخورد فلسطینی های سرزمین های اشغالی به مسئله چیست؟

پاسخ: من آنها را درک می کنم. بویژه هنگامی که رئیس جمهور عراق در به اصطلاح طرح "ابتکاری" اش اظهار داشته است که نمی توان توجه را فقط به اشغال کویت متمرکز ساخت. اشغال سرزمین های عربی از ۲۳ سال پیش تا کنون که ادامه دارد نیز مطرح است. بیائید با همه این اشغالها يك جا تسویه حساب کنیم. به نظر من، چنین پیشنهادی، بعنوان يك گام تاکتیکی و نه بیشتر، مورد تأیید فلسطینی ها قرار گرفته است. من نیز طرفدار آن هستم که به اشغالها پایان داده شود. ولی این بدان معنا نیست که حمله به کویت را می توان تأیید کرد. این ماجراجویی خطرناکی است. اما خطر عمده انفجار نظامی از جانب ایالات متحده آمریکا ناشی می شود.

ویلنر،
محافل حاکمه اسرائیل از بحران در منطقه خشنودند

حقیقت را می توان گشت

حقیقت را به بند کشیدند، به دار آویختند، به جوخه سپردند، قطعه قطعه اش کردند و در گور نهادند و بر آن پای کوبیدند و به تاریخ دروغ گفتند.

به تاریخ می توان دروغ گفت، اما تاریخ دروغ نمی گوید.

در حافظه، پهنای تاریخ چه بیدادها و بیدادگرانی که ثبت اند، چه بسیار ستمگران با دار و گلوله و تازیانه به جنگ حقیقت رفتند. چه قلبهای سرخی را از تپش باز داشتند و چه سروهایی را که پی نکردند.

آنگاه برای کتمان عمل خود به هزار نیرنگ دست یازیدند. اما حقیقت از زیر آوار زمان فریاد بلند خود را به انسانیت رساند و تاریخ حکم خود را صادر کرد. حقیقت را نمی توان کشت.

بگذار از این خم تاریخ، دشمن بر خود بلرزد که این پیام یاران شهید در فاجعه ملی است. قتل عام فرزندان صدیق راه صلح و عدالت و آزادی و از آن جمله کشتار دهها تن از رهبران آزموه، کادرهای مبرز و اعضای با تجربه حزب ما به فرمان خمینی، گجسته خسرانی عظیم و دردی است جانکاه. اما با هیچ ترفندی، با هیچ حیله و مکرری و با هیچ قلدر منشی و کشتاری نمی توان چرخ تاریخ را از حرکت بازداشت. دلاوران شهید خلق، این فاتحان شجاع، خورشید درخشان در رزم و پیروزی زحمتکششان، زنده و جاودان خواهند بود.

به خاطره و یاد شهیدان درود می فرستیم و در برابر ایشان سر تعظیم و تکریم فرود می آوریم. همزمان ما نموده اند، بلکه با عمل تاریخی خود جاودانه اند. بقول مارکس،

اگر انسان در جسم خود فانی است، در عمل تاریخی خود باقی



یادشان جاودان ،
راهشان پر رهرو باد !

شیردگی و کسایان همه خاستند
روح باغداد کز نسک بر سر پستانند
الان این خون سسنا دوراستند
شیردیشته خان همه غوغاستند
سرخ گل ای محبتاری سیوستند
کزی جام شهادت همه پیراستند
پانگوسد کز آریا و کسایان
مقدونستان

موج موج خراز روک سپهر پستانند
بکران طایفه کبودان اشق صبح پستانند
چهاربهار خدایا که دین شت پستانند
بازدم مقدم خمین ای وح پستانند
کر دین جسته ستمگن کز پستانند
آن فرزند کمال ای پستان پستانند
نماشان هرگز می شست پستانند

روایتی دیگر از درون سپاه‌های رژیم

پخینه قفس زمستان
با تابش گرمترین انوار خورشید
آب خواهد شد
و آب
برخاک
بهار خواهد رویاند

در هر مقطع زمانی مردم جوامع مختلف بطور روزمره کلمات معینی را به کار می‌گیرند که در این میان برخی رایج ترند. امروزه، دستگیری، شکنجه، بازداشت، اعدام، سنگسار، حد، تمیز، جنگ، فحشاء، ارتشاء، معلول و... رایج ترین کلمات در جمهوری اسلامی ایران است. کمتر خانواده ایرانی است که عضوی از آن قربانی مستقیم سیاست ضد بشری رژیم "ولایت فقیه" نشده باشد. متن زیر گزارشی است صینی از تجربیات مستقیم من به عنوان جوانی ایرانی که ۶ سال از بهترین لحظات عمرم را در شکنجه گاهای جمهوری اسلامی، کشتارگامی که قربانیانش پاک ترین و شریف ترین فرزندان میهن ما هستند گذرانده ام.

این گزارش را بدون پرداخت داستانی و در حد امکان خالی از آنچه می توان تحریک احساس و کار تبلیغاتی نامید می نویسم.

شکنجه هائی که در مورد زندانیان سیاسی در ایران اعمال می شود بسیار متنوع است... قبل از برخورد با دیگر زندانیان و تا آن هنگام که در سلول انفرادی بسر می بردم فکر می کردم بزرگترین تحقیرها، آزارها و شکنجه هادرمورد اعمال شده است. اما آنگاه که با دیگران مواجه شدم دریافتم که یک حاکمیت مستبد و ضد بشری تاچه حد می تواند درنده خو باشد و چنان فجایعی را در حق یک انسان روا دارد که آنچه برمن گذشته بود درمقابلش ناچیز بنماید.

در یکی از خیابان های تهران به عنوان مسافر تاکسی منظر مسئول تشکیلاتی ام بودم که متوجه محیط خیرعادی شدم و اتومبیلی از پشت سرم وارد خیابان شد. در محل تقاطع با خیابانی دیگر در جلوی من اتومبیلی دیگر با شیشه های تیره پارک شده بود. دو نفر به طرف من آمدند و درحالی که دستهای را محکم گرفته بودند از من خواستند که به طرف اتومبیل جلویی بروم. آنها می گفتند چند سوال از من دارند که در کمیته باید به آنها جواب بدهم. بزودی از محل تقاطع خیابان ها چهارمرد مسلح هم بیرون آمدند. داخل اتومبیل فردی با لباس فرم نازک فیروزه ای رنگ نشسته بود و پارچه ای (که بعدا فهمیدم چشمبند است) دور پیشانی اش بسته بود. موضوع روشن بود. چشمهای مرا هم بستند و مابهور از مسیرهای مختلف برای رد کم کردن مرا به محلی بردند که متوجه شدم کمیته مشترک است. بعد از عبور با چشم بسته، از چند پله و مسیری راهرو مانند به اتاقی وارد شدم.

قبل از هر چیزی از من عکس گرفتند و مشخصات را از روی کارت شناسائی ام ثبت کردند. سپس تمام

آن شب را در میان ضجه و فریاد دستگیرشدگان سپری می کردم. بوی تند و زننده خون و ساون به شدیدترین وجهی آزارم می داد. روز بعد توسط چند پاسدار به شهر محل فعالیت منتقل گشتم و با یک آمبولانس به بازداشتگاه سپاه برده شدم. از آنجا نیز با چشمبند به سلول انفرادی منتقل شدم. ضمن عبور از راهروها از زیر چشمبند افرادی را که نشسته ویا دراز کش بودند می دیدم. به یکی دونفر سرم وصل کرده بودند. همگی چشمبند داشتند وهای چندین نفر هم باند پیچی بود. لباسهای را نگرقتند. فقط کمربند، ساعت و کیف کوچک دستی ام را بردند. سلول حدود دو دردمتر بود، با پنجره کوچکی در بالای یک وجه آن. دری فلزی داشت. یک لیوان پلاستیکی که داخل آن کاملا سیاه شده بود و چند پتوی سیاه سربازی تنها وسایل داخل اتاق بودند. در زدند. شخصی دستورا داد چشمبند را ببندم. رو به دیوار ایستم. ستوال و جوابی صورت گرفت. برگه های بازجویی را بن داد و رفت... وقتی گفتم همه چیز را نوشته ام با ضربه مشت او به زمین خورد. چند نفر به سرم ریختند و ضربات لگد، سیلی و مشت ادامه پیدا کرد. تمام بدتم می لرزید. حالت گریه داشتم. افکارم مفلشش بود. دوباره مرا کنار دیوار نشانندند. توانم واقعا تمام شده بود. جریان راه رفتن روی شیشه خورده و شن اینجا هم تکرار شد. مرتبه سومی که "تمیز" می شدم، احساس کردم مایعی از کف پام به طرف ساقم جاری می شود. تا اولها ترکیده بود و خونابه بیرون می ریخت. با اصرار من که جواب ستوالات را می نویسم ضربات کابل قطع شد. اگرچه زخم پاهایم زیاد نبود. جوانی دوروز یک بار آن را با ساون شستشو می داد و با باند می بست. چندی بجای راه رفتن، روی باسن سر می خوردم.

شبی صدای یک بازداشتی جدیدا شنیدم. تعدادی ازبازجوها مرتب سراغش می آمدند ویا اوصحت می کردند. صدای فحاشی و ضربات سیلی و لگد به گوش می رسید. سربازجو به او گفت: "بالاخره حرف خواهی زد". او در جواب گفت: "من حرف نخواهم زد" از سلول بیرونش بردند. بعد از مدتی صدای کشیده شدن جسمی راروی زمین می شنیدم و سپس صدای در سلولش آمد. همان شخص بود که از اتاق شکنجه برش می گردانند. سروصدا خوابیده بود و رفت و آمدها به اتاقش محدود شده بود. دم صبح بود که صدای گفتگوی یکی ازبازجوها را با او می شنیدم که می گفت: "هادی، دیدی بالاخره حرف زدی". او هم درحالی که صدایش به سختی بیرون می آمد جواب داد: "من حرف نردم این کابل و کف پام بود که حرف زد". هادی از بچه های مجاهدین بود و چند ماه بعد به دست جلاخان به جوخه اعدام سپرده شد...

بعد از شام به سراغم آمد. برگه های بازجویی حاوی ستوالات قدیمی و چند ستوال جدید را به من داد و بیرون رفت. از ستوالات معلوم بود که دست بازجو پر است. وقتی بازجو برگشت. خیلی سریع جوابها را مرور کرد و مثل دفعات قبل ورقها را پاره کرد و به سرم کوید. یقینا جواب قسط سوال معینی را خوانده بود که قانعش نکرده بود. با همان چشمان بسته کشان کشان مرا به جایی برد. چندین نفر به سرم ریختند. ضربات مشت و لگد با فریادهای بازجو همراه بود. در یک لحظه با ضربه لگدی از چندین پله پائین افتادم. توان بلند شدن نداشتم. حتی فریاد هم نمی زدم. در آنجا با یکی از رفقایم رویرویم کردند که مسائل جدیدی در رابطه با او مطرح شده بود. بازجو از من پرسید: "چرا اینها را قبلا نگفته ای؟ وقتی در جواب "فراموشی" را بهانه کردم، در حالی که سیلی محکمی به صورتم زد، گفت: "من هم آنچه

لباسهای را از من گرفته و مرا رویه دیوار قرار دادند. یک دست لباس فرم به من دادند که بدون لباس زیر پوشیدم. با اینکه هوا سرد نبود می لرزیدم. مرا جایی کنار دیوار نشانندند. در تمام این مدت و بعد از آن مراحل بازجویی و شکنجه با چشم بسته صورت می گرفت. فریادهای دردناکی رادر نزدیکی ام می شنیدم. شبی هوا را می شکافت و باصتیری کوتاه به جسمی برخورد می کرد و صدای ضجه قبلی شدیدتر می شد. سپس صدا حالت خفه ای گرفت. گویا داخل دهان آن فرد را با چیزی پر کردند. دور و برم پر از ناله های کوتاه بود و بوی تند ساون (مابع ضد عفونی کننده) به مشام می رسید. بالاخره صدای ضجه حالت التماس و تسلیم به خود گرفت و در این لحظه صدای ضربه ها هم قطع شد...

یک نفر از پشت سر چشمبندم را عوض کرد. این بار دو گلوله پنبه مانند کاملا به چشمهای فشار می آورد و هیچ گونه دیدی را حتی جلوی پام باقی نمی گذاشت. مدتی سکوت بود و یک دفعه باسوزش و درد شدید در ناحیه گوش و صورخ و صدای سیلی ای که خوردم محکم به طرف جسمی فلزی پرتاب شدم. ضربه خیلی ناگهانی و غیرمنتظره بود. بطور غریزی دستم را برای بازکردن چشمبند بالا بردم. دستم را گرفتند و با فحاشی ستوالاتی کردند. اصلا حرف هایشان را نمی فهمیدم. سیلی و مشت ادامه پیدا کرد. بزودی دستهایم را بستند و از جلو کشیدند. باشکم روی یک تخت فلزی افتادم. در همان حال پاهایم را از میخ به تخت بستند و چیزی بین دو شست پام فرو بردند که آنها را به هم متصل نگاه می داشت. ستوالات و فحاشی ادامه داشت و من می گفتم چیزی نمی دادم. ابتدا ضربه آرامی با جسمی که بعدا فهمیدم کابل برق است به پشتم کوبیدند. در ادامه شروع به زدن ضربات وحشتناکی به کف پاهایم کردند. سرکابل تخت بود و بعد از هر ضربه که از پشت به کف پام می خورد سر سیم برمی گشت و به ناخنها ویا گودی پام اصابت می کرد. ستوالات ادامه داشت. هر ضربه تمام اجزاء بدتم را تا مغز سرم می لرزاند. درد به همراه شوک از پائین به بالا منتشر می شد. کابل فضا را می شکافت ویا اصابت به کف پام متوقف می شد. بزودی فریادهایم حالت غیرانسانی پیدا کرد. بیشتر زوزه بود تا فریاد. نمی دادم چه مدت گذشت که ضربات قطع شد. احساس کردم با سوزن به کف پام فرو می کنند، اما قدرت عکس العمل نداشتم. بعدها فهمیدم که در واقع نوك تخت سیم رابه کف پا می زندند تا از بی حس شدن آن مطلع شوند. پام را باز کردند و روی زمین گذاشتند...

در اجرای مصوبات پلنوم فروردین ماه ۶۹ کمیته مرکزی حزب توده ایران انتشار نظرات اعضا و هواداران حزب پیرامون مسائل مربوط به تدارک کنکره سوم در نشریه "مسائل حزبی" به شکل ضمیمه نامه مردم آغاز می گردد. امید است انتشار این ضمیمه که گامی است در راستای دموکراتیزه کردن حیات حزبی بتواند با همکاری همه رفقاه تدارک نظری و سازمانی کنکره و در عین حال ایجاد فضای تفاهم و بازایی و تحکیم اعتماداً در صفوف حزب پاری رساند.

کمیسیون ناظر بر انتشار ویژه نامه تدارک کنکره ذکر چند نکته را در این ارتباط ضروری داد:

- ۱- حجم مطالب ارسالی متناسب با ظرفیت ویژه نامه و برای هر مطلب حداکثر دو صفحه نامه مردم باشد.
 - ۲- ارسال مطالب از طریق کانالهای تشکیلاتی خواهد بود.
 - ۳- مقالات به انتخاب نویسنده یا نام یا نام مستعار درج می گردد.
 - ۴- کمیسیون ناظر مطالبی را که به لحاظ رعایت موازین ویژه نامه نیازمند حك و اصلاح ببیند، در این رابطه با نویسنده مطلب تبادل نظر خواهد کرد.
- این شماره ویژه نامه تدارک کنکره به درج دو سخنرانی ایراد شده در پلنوم فروردین ماه ۶۹ مربوط به رفقای سیاسی و م. حقیقت (بطور مشترک) و ح. علوی (امین) اختصاص دارد.

متن سخنرانی ر. امین

رفقا!

بلوک نظامی - سیاسی ورشو و ناتو براساس تضادهای آشتی ناپذیر - شناخت اترناسیونالیسم پرولتری به مثابه تنها همبستگی و تمهد پایدار بین المللی و ضامن رستگاری و بهروزی زحمتکشان جهان - ارزیابی دوران کنونی بشری به عنوان دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم

همانگونه که می دانیم بسیاری از این ارزیابیها و معیارها دگرگون شده و ایده ها و الگوهای سنتی فروریخته، بدون اینکه هنوز جایگزین کاملی در چشم انداز این فروپاشی قرار گرفته باشد. به عبارت ساده تر چه مارکسیست - لنینیست دچار نوعی بحران هویت شده است.

می توان گفت که ماهیت و سرشت این بحران، بحران ارزش های بنیادین است که اساسا سوسیالیسم را به عنوان يك انتخاب اجتماعی ممکن و واقعی برای بسیاری از پیروان اندیشه و آرمان سوسیالیستی و سایر رهروان راه بهروزی انسان مورد ستوال قرار داده است.

اما باید توجه داشت که این بحران در عین حال بحران حاصل از روند نوزایی و نوسازی و خیزش تازه ای از نیروهای تکامل پابنده اجتماعی در راستای پاسخ یابی بهتر و شایسته تر برای نیازمندیهای جهان بشری است، و علیرغم جلوه های بفرنج و متضاد و گاه دردناک آن، و با وجود همه تنش ها و فروپاشی های اجتناب ناپذیر که ممکن است طی يك دوره غالب شود، به هیچ وجه جنبه افول و غروب ایده های انسان گراپانه و مترقی را ندارد. ایده ها و آرمانهایی که در سراسر جهان و از جمله در میهن ما هزار عرار سربهای پرشور و جانیهای مشتاق، قهرمانانه و باورمند همه هستی خود را برسر آن نهاده و می نهند. این دگرگونیها تهاجم جدید نیروهای صلح، دموکراسی، پیشرفت و عدالت اجتماعی است که به موازات نفی دستگاه فکری و سیستم ارزشی کهنه، ارزش های نوین را جایگزین می کند.

احساس مسئولیت تاریخی، شهامت سیاسی و ابتکار عمل حزب کمونیست اتحاد شوروی در امر دگرگونسازی و کوشش در راه ارائه نگرش نو به جهان، که بنوبه خود برخاسته از واقعیات دوران ما و ضرورت های عینی تکامل جامعه شوروی است، امکان دستیابی مجموعه جنبش چپ در جهان به اقباه آینده را واقعی تر ساخته است. اما اگر در برخی کشورها بطور ترازیکی همراه این تحولات خشک و تر با هم می سوزند و پدیده های تائرانگیز و ناخوش آئندی نیز رخ می نمایند، بطور عمده بیانگر بی استعدادی رهبرانی است که در درك ضرورت های جهان ناتوان مانده اند. در حقیقت این زمانه است که نیروها و رهبرانی را که نتوانسته اند نیازهای عصر خود را دریابند و فرزند زمان خویشتن باشند پشت سر می گذارد. برهمین سیاق است که اگر نیروهای چپ در ایران نیز نتوانند با تجدید نظر بنیادی در سیستم نظری و زندگی سیاسی و سازمانی خود و مرزبندی قطعی با گذشته به ضرورت های کنونی مبارزه در راه آرمان های سوسیالیستی پاسخ گویند و به نیروی چپ معاصر فرا رویند، اساسا ادامه حیات و ایفای نقش موثر آنها در تحولات آینده ایران مورد تردید است.

ایجاد بحران در ساختمان سوسیالیسم و اندیشه سوسیالیستی را بطور عمده باید ناشی از دو عامل دید: عدم تکامل جهان بینی مارکسیسم

حجم انبوه مسائل نظری، سیاسی و سازمانی که بویژه از پلنوم دیماه ۶۶ تاکنون در برابر حزب قرار گرفته و حرکت به پیش را با کندی و بی رمقی بسیار مواجه ساخته، وظایف این پلنوم را بسیار حساس و دشوار کرده است. متأسفانه تاخیر بسیار در تدارک پلنوم و زمان کوتاه دورهزه ای که اکنون پیش روی ماست اجازه نمی دهد تا بحث و تبادل نظر کافی صورت گیرد و برای بخش مهمی از مسائل راه حل ارائه شود. برهمین اساس و برای اینکه بتوانیم از این اجلاس نتیجه مثبتی بگیریم، باید به دسته بندی مسائل و تعیین اساسی ترین چشم اندازها بسنده کنیم و برای نوسازی حزب تصمیمات مشخص و قطعی سازمانی بگیریم. انتظار بیشتر از این پلنوم غیرواقع بینانه است.

از آنجا که گزارش سیاسی هیئت سیاسی برخلاف قرارقبلی بدون درج نظرات تکمیلی در اختیار کمیته مرکزی قرارگرفته، و در مورد ارائه گزارش تشکیلاتی واحد نیز اساسا اعضای هیئت سیاسی به توافق نرسیدند، لذا در هریک از این عرصه ها نظرات خود را مطرح می کنم.

از مسائل نظری آغاز می کنیم: تحولات بزرگ و شگرفی که طی سال های اخیر در جهان بویژه در اتحاد شوروی و ظرف يك سال گذشته در شرق اروپا رخ داده، و بازتاب این تحولات که خود محرك و مبنای دگرگونیهای جدیدی شده، پرسش های بنیادین بسیاری را در برابر نیروهای چپ قرار داده است. بدیهی است که جنبش چپ ایران هنوز پاسخ های مقنع و کافی برای این پرسشها نیافته است. پاسخ هایی که در نهایت امر باید به گشایشی در مضللات جامعه ایران و ترسیم اقباه روشن آینده میهن ما نیز منجر شود. این امر قبل از همه ناشی از بحران همه جانبه ایست که مجموعه جنبش چپ در جهان و ایران از جمله حزب توده ایران درگیر آن است، و پشت سر نهادن این بحران که حاصل آن نوسازی این جنبش باید باشد روندی است دراز مدت و در حال تکوین.

- سیمای چپ مارکسیست لنینیست در ایران و جهان تا قبل از تحولات اخیر، با این مبانی نظری - سیاسی ترسیم می شد:
- شناخت مارکسیسم لنینیسم به مثابه تنها جهان بینی تکامل علمی
- تبیین همه ابعاد زندگی اجتماعی براساس قانونمندیهای مبارزه طبقاتی
- طرازبندی تحولات بنیادین سیاسی و اجتماعی به انقلاب های رهائی بخش، دموکراتیک، و سوسیالیستی
- تقسیم بندی مراحل تکامل هستی اجتماعی انسان به ۵ فرمایشون اقتصادی - اجتماعی و معرفی سوسیالیسم و کمونیسم به عنوان آخرین فازهای این روند
- درك معنی از ساختمان سوسیالیسم که مالکیت دولتی بروسائل تولید در مرکز توجه آن بود
- الگو قراردادن جامعه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به عنوان تجسم عینی آرمان های استراتژیک کمونیستها
- قطب بندی جهان به دو اردوگاه سوسیالیسم و امپریالیسم، و دو

گذشته و با خصلت کینه جوئی نسبت به تاریخ باشد. ما گذشته خود را می پذیریم و از آن می آموزیم. حرف برسر دگرگونی بنیادی در دیدگاهها و مبانی برمانه ای، اشکال و شیوه های مبارزه سیاسی و نحوه زندگی سازمانی در عین حفظ ارزش های ماندگار گذشته است. در این زمینه حزب توده ایران بویژه در مقاطع اولیه حیات خود از سنت های ارزشمند برخوردار است. باید گفت که هم منشأ اجتماعی و هم بستر تاریخی که حزب بر آن شکل گرفت، و سپس پراتیک سیاسی حزب در دهه ۲۰ تا ۳۰ حامل ارزش هائی است که بازایی و احیای آنها، پیوندهای فرهنگی و اجتماعی حزب با جامعه را که طی نزدیک به سه دهه به ضعف گرایید تقویت می کند.

ما باید در ارتباط با جهان بینی و هویت و آماج های درازمدت از یک جهت به ارزش های مقطع بنیانگذاری حزب بازگردیم. حزب توده ایران نه تنها حزب دفاع از منافع طبقه کارگر، که حزب دفاع از منافع همه زحمتکشان و کارکنان جامعه و منافع ملی کشور است. در این ارتباط حزب باید به نام خود حزب توده ایران بازگردد. اگرچه در نهایت این سیاستها و مبارزه عملی حزب است که ماهیت آن را به مردم می شناساند. حزب توده ایران قبل از هر چیز حزب مبارزه در راه صلح، آزادی، استقلال و بویژه عدالت اجتماعی بوده است. حزب ما در طول حیات خود بیشتر یک حزب سیاسی بوده است تا یک حزب ایدئولوژیک. این نقطه قوتی است که اکنون نیز باید بر آن ارج نهاد و برخلاف سنت منسوخ گذشته، برنامه و خط مشی سیاسی را زیر مهمیز دگم های ایدئولوژیک قرار نداد. اکنون بویژه این مسئله که برنامه و خط مشی سیاسی یک حزب الزاما و بطور مستقیم و در تمام اجزاء آن باید منبعث از ایدئولوژی معین باشد بی اعتبار شده است. اما این به معنای نفی ضرورت جهان بینی برای حزب نیست. حرف بر سر ضرورت تغییر بنیانی درک ما از نقش و عملکرد جهان بینی در راستای انطباق بیشتر با واقعیت هاست. البته این امر خود نیاز به یک دگرگونی فرهنگی عمیق در برخورد ما با مسئله ایدئولوژی دارد. جهان بینی حزب باید شامل نگرش علمی به جهان از جمله بخش بزرگی از آموزش های تکامل یابنده سوسیالیسم علمی و نیز بهره گیری از همه ارزش های دمکراتیک مربوط به فرهنگ ایرانی و تمدن بشری باشد.

پیرامون آماج نهائی حزب می توان و باید همچنان از سوسیالیسم سخن گفت. سوسیالیسمی که امروزه در وجه تمایز آن با گذشته سوسیالیسم دمکراتیک و انسانی نامیده می شود. اما باید توجه داشت که در اینجا تغییرات بسیاری در برداشت ما از سوسیالیسم بوجود می آید. از نظر من سوسیالیسم و راه دستیابی به آن رابطه مستقیمی با راه رشد اقتصادی - اجتماعی برای ایران دارد. واقعیات جهان نشان داد که برخلاف پیش بینی های بنیانگذاران سوسیالیسم علمی و نیز لنین، اقتصاد سرمایه داری هم در نتیجه بکارگیری دستاوردهای انقلاب علمی - فنی و آینده نگر اقتصادی و سیاسی، و هم تحت تاثیر مبارزات آزادیخواهانه و عدالت جویانه زحمتکشان جهان، بویژه ایده ها و شعارهای جنبش کمونیستی و کارگری، به دمکراتیزه کردن خود پرداخت و باین ترتیب ادامه حیات خود را تضمین کرد. در اینکه نظام سرمایه داری و استثمار انسان از انسان پایدار نخواهد بود و زوال تاریخی آن قطعی است تردیدی نمی توان داشت. اما بحث برسر چگونگی روند این زوال است. هنوز رشد نیروهای مولده حکم مرگ قریب الوقوع این نظام را صادر نکرده است. تجربه عملی آنچه سوسیالیسم نامیده شد نیز نشان داد که اجتماعی کردن مالکیت از طریق تبدیل تام و تمام مالکیت خصوصی به مالکیت دولتی، و تکیه بر تمرکز مطلق اقتصاد نمی تواند به مسئله رهائی انسان از قید استثمار و بندگی اقتصادی پایان دهد. این تجربه همچنین نشان داد که مکانیزم اقتصاد رقابتی بازار حداقل تا زمان بسیار درازی که انسان از قید مناسبات مربوط به تبادل اقتصادی رهائی یابد، اساس مکانیزم های اقتصادی به معنای واقعی و خلاق و ایجادگر است.

با این توصیف سوسیالیسم به معنای اجتماعی تر شدن هر چه بیشتر مالکیت و گسترش بهره وری های مادی و معنوی، تنها از طریق گسترش و تعمیق تدریجی دمکراسی (دمکراسی سیاسی - اقتصادی - اجتماعی) میسر است. چنین سوسیالیسمی از رهگذر کثرت و تنوع مالکیتها قابل حصول است. بنابراین هم ساختمان سوسیالیسم به کمک دیکتاتوری طبقه و هم راههای میان بری که قبلا در چارچوب راه رشد غیر سرمایه داری توصیه می شد بی اعتبارشان در عمل به اثبات رسیده است. اکنون می توان از رشد دمکراتیک اقتصاد براساس مالکیت های متنوع سخن گفت. در چارچوب چنین برداشتی از راه رشد اقتصادی - اجتماعی برای

پایه های تکامل نیروهای مولده و پیشرفت مجموعه کاروان تمدن بشری از یکسو، و کاربرد انطباق ناپذیر و غیرخلاق این جهان بینی در زندگی اجتماعی از سوی دیگر. مارکسیسم که به عنوان یک جهان فکری علمی و خردگرا خود محصول جمع آمد آفرینشگرانه دستاوردهای فکری و تجربی، تمدن بشری بود و کارایی و جاذبه آن نیز از همین امر نشأت می گرفت، در ادامه حیات خود بویژه پس از لنین از بکارگیری چنین دیالکتیک تکامل بخشی محروم شد و علیرغم توصیه بنیانگذاران آن به "آئین جامد" تبدیل گردید. به علاوه بخش قابل توجهی از آنچه بعدها لنینیسم نامیده شد بیشتر سیاست بود تا تئوری و کاربرد بسیار محدودتری داشت تا آنکه بتواند به صورت دستورالعمل های استراتژیک درآید.

در عین حال عرصه عملکرد مارکسیسم به عنوان یک ایدئولوژی مرزناپذیر بود و حاکمیت مذهب گونه آن حتی علم را در چنبره خود قرار می داد، خطری که از ناحیه هر نوع ایدئولوژی با هر درجه از واقع بینی در صورت مطلق شدن می تواند وجود داشته باشد. این واقعیت اثبات می کند که هیچ ایدئولوژی نمی تواند به تنهایی همه جهان را برای همیشه تبیین کند. بنابراین می توان گفت که بخشی از معضلات ساختمان سوسیالیسم پس از انقلاب اکتبر در آرمان گرایی ذهنی مارکسیسم بویژه در عرصه اقتصادی نهفته است. استالینیسم و موقتیت استالین در اعمال سیطره خود بزرگ دوره طولانی از حیات جامعه شوروی و حتی برخی زمینه های دوران رکود دوره مینزان مینتو بر بستر همین آرمان گرایی و تمایلات تخیلی شکل گرفت. در حقیقت آنچه استالینیسم می نامیم خود بتوعی محصول شرایطی بود که تاریخ پیش پای اولین تجربه ساختمان سوسیالیسم قرار داده بود. دم برداشت جزم اندیشانه از تئوری و هم کاربست دکماتیک آن در عمل، ساختمان سوسیالیسم را در محاصره امپریالیسم و سایر نیروهای ضد سوسیالیستی از نفس انداخت. عقب ماندگی تکنولوژیک سوسیالیسم از جهان سرمایه داری بویژه در عرصه های اقتصادی و نیز مسایقه تسلیحاتی توانفرسا، هم خود سیستم سوسیالیستی و هم نهفتن ها و انقلاب های رهائی بخش را که از حمایت بیدریغ این سیستم برخوردار بودند با بحران مواجه ساخت.

در این روزها در ادبیات سیاسی اتحاد شوروی ترمینولوژی "دفرمسیون سوسیالیسم" زیاد بکار می رود. به نظر من ابتدا باید دید کدام سوسیالیسم غیر دفرمه ای وجود داشته است؟ پس از انقلاب اکتبر و در سال های باقیمانده عمر لنین اساسا هنوز سوسیالیسمی ساخته نشده بود که بتواند از دفرمه شدن آن یاد کرد. البته می توان از دفرمه شدن اندیشه و آرمان سوسیالیستی و سپس ساختمان سوسیالیسم براساس این ایده ها سخن به میان آورد.

بر همین منباست که اکنون تجدید نظر در مبانی فکری - سیاسی جنبش چپ و آزاد کردن جهان بینی علمی از قید نامها و کدها امری میرم و حیاتی است. اما این به هیچ وجه به معنای نفی ارزش هائی نیست که مارکسیسم - لنینیسم به فرهنگ فلسفی - علمی و مبارزات اجتماعی بشر افزوده است، و هم اکنون نیز بخش بزرگی از آنها کاربرد نظری و عملی دارند.

طی دهه های گذشته احزاب کشورهای سوسیالیستی خود سرگرم آزمون و خطای ساختمان سوسیالیسم بودند و دیگر احزاب برادر از جمله حزب توده ایران به تبع برداشت های دکماتیک از اترناسیونالیسم پرولتاری و صف بندی دو اردوگاه یعنی دکماتیسمی که زمینه تاریخی داشت به تاثیرپذیریهای زیانبار گرفتار آمدند و از تصحیح خطا و راه جوئی مستقلانه بازماندند. البته از یاد نبریم که در همین دوران دشوار و زیر بهمن سهمگین آئین پرستی متعصبانه کم نبودند شخصیتها و گرایش هائی که در بین کمونیست های شوروی و کمونیستها و سوسیال دمکراتهای اروپا پشتاز تحول طلبی و نواندیشی شدند. اکنون پس از ۷۰ سال نظریات "بخارین" درباره نقش برجسته دمکراسی در ساختمان سوسیالیسم و توصیه های "گرامشی" ایتالیائی به حزب کمونیست اتحاد شوروی که پیشرفت سوسیالیسم را نه جبهه ای بلکه سنگر به سنگر و در اشکال بسیار متنوع پیش بینی می کرد ارزش نظری خود را باز می یابند. این وجدان های نیرومند و بیدار تاریخی همواره ستایش برانگیزند.

رققا

بازنگری عمیق و کارساز در عرصه های نظری بویژه برای احزاب چپ کشورهای در حال توسعه، تغییرات بنیادی در برنامه و اساسنامه این احزاب را می طلبد. حزب ما نیز از زمره این احزاب است. این دگرگونیها نباید دارای جنبه های مصلحت گرایانه و تبلیغی و در راستای قطع پیوند با

رقای

آنچه در ارتباط با مسائل نظری مطرح شد بیشتر جنبه برنامه ای و درازمدت دارد که مستلزم بحث و بررسی فراوان و تصویب برنامه جدید در یک اجلاس صلاحیتدار است. به همین خاطر تدوین یک برنامه عمل کوتاه مدت حول مبرم ترین مسائل که هم تحرك سیاسی حزب را تامین کند و هم مبنای اتحاد عمل با سایر نیروها باشد ضروری است.

پیرامون خط مشی سیاسی

اگرچه در پلنوم دیماه ۶۶ با طرح جنبه وسیع آزادی و صلح و تاکید بر لزوم نفی نظام استبدادی "ولایت قتیبه"، گام موثر و بجائی در راستای افزایش برائی خط مشی سیاسی حزب برداشته شد، اما توجه به چند نکته مهم در این ارتباط ضروری است.

نکته اول؛ شعار صلح با وجود اهمیت آن به عنوان یک شعار استراتژیک، پس از آتش پس در جنگ ایران و عراق، توان بسیج آن کاهش یافته است. اما خواستهای اقتصادی مانند کار، مسکن و بهداشت که بسیج گر بخش بزرگی از مبارزات اجتماعی در مقطع کنونی است، جایشان در بین شعارهای ما خالیست. همه گزارشها حاکیست که تورم و گرانی به عنوان حادثترین مسئله مردم مطرح است، و بنابراین باید ارتباط منطقی خواستهای مرحله ای بویژه مطالبات اقتصادی با مبارزه در راه آزادی و دمکراسی تامین شود.

نکته دوم؛ در ارتباط با روند سرنگونی و فروپاشی رژیم، مواضع حزب بگونه ایست که فروپاشی را در مدت نه چندان طولانی اجتناب ناپذیر و حتمی جلوه می دهد. به نظر می رسد این امر با واقیبات جامعه، امکانات اقتصادی و سیاسی رژیم بویژه پس از آتش پس، عدم آمادگی شرایط ذهنی و عدم وجود آترناتیو و اپوزیسیون متشکل و متحد انطباق ندارد. این درست است که ساختار حکومتی مبتنی بر اصل "ولایت قتیبه" محکوم به فروپاشی است، اما این فروپاشی می تواند هم از طریق سرنگونی کل رژیم در پی یک قیام ملی سراسری و هم از طریق عقب نشینی های گام به گام و تحولات مسالمت آمیز صورت گیرد. اگرچه اکنون به هیچ وجه چنین چشم اندازی مطرح نیست، اما ما نمی توانیم و حق نداریم امکان تحولاتی از این دست را کلاً از ارزیابی های سیاسی خود حذف کنیم. چنین برخوردی ما را از انعطاف خط مشی و بهره گیری از همه امکانات مبارزه محروم می کند. به علاوه برای فعالان و هسته های حزبی در داخل کشور و نیز مبارزان دریند در ارزیابی شرایط و اتخاذ تاکتیکها و شیوه های مناسب مبارزه با رژیم مشکلات جدی ببار می آورد. گزارش های رسیده حاکیست که در آستانه قتل عام زندانیان سیاسی و قبل از آن شعارهای چپ روانه تاثیر معینی در تازاندن مقاومت در زندانها و کاهش توانائی رقای ما در برخورد هشیارانه و منطقی با توطئه های رژیم داشته است.

برخورد واقع بینانه تر با شرایط داخل کشور و موقعیت رژیم در تعیین سیاست های تشکیلاتی کارسازتر نیز موثر است. بر همین مبنا چنانچه درک و استنباط خود را از عضویت در حزب در برخی جنبه های تشکیلاتی منعطف کنیم، در این صورت بسیاری از اعضای حزب در مهاجرت می توانند با قطع پیوندهای تشکیلاتی کنونی خود به مبارزه در چارچوب خط مشی حزب در داخل کشور بپردازند.

نکته سوم؛ در شرایط کنونی طرح شعارها و راههای مشخص تر و موثرتر بسیج نیروهای ملی و بین المللی علیه استبداد ولایت قتیبه که با امکانات موجود انطباق داشته باشد ضروری است. از جمله برجسته کردن شعار انتخابات آزاد و آزادی احزاب و جمعیت ها که به عنوان حلقه های اصلی آزادیهای دمکراتیک شناخته می شود.

درست است که راه تحقق هر یک از این شعارها با اصل "ولایت قتیبه" سد می شود. اما بسیج مبارزه حول این شعارها خود به انزوای بیشتر رژیم در راستای طرد کامل آن کمک می کند.

بدیهی است که سیاست تشکیل جنبه وسیع در راه آزادی همچنان به اعتبار و قوت خود باقی می ماند، اما برقراری این جنبه لزوماً با سرنگونی رژیم نباید توأم باشد. زیرا منطقاً می تواند این جنبه تشکیل شود و دستاوردهایی نیز در راه استقرار آزادی داشته باشد اما به طرد کامل رژیم "ولایت قتیبه" نیانجامد.

ارزیابی دقیق تر از موقعیت رژیم، پایگاه اجتماعی آن، امکانات اقتصادی و آرایش صف بندیهای درونی آن در این رابطه به ما پاری می دهد. واقعیت این است که علیرغم برخی واقع بینی های سیاسی دولت رفسنجانی، سیاست های اقتصادی آن هنوز موقعیتی به دست نیاورده و بی اعتباری دولت مذکور را در جامعه موجب گشته، اما از سوی دیگر در درون حاکمیت

آینده ایران باید به مفاهیمی چون امپریالیسم بوابستگی، استقلال، خودکفائی و عدالت اجتماعی نیز از زاویه تازه و متفاوتی نگریست. در جهان عمیقاً بهم پیوسته ما وابستگی متقابل اجتناب ناپذیر است. اما باید کوشید این وابستگی هرچه بیشتر دوطرفه و براساس مناسبات برابر حقوق باشد.

عدالت و تامین اجتماعی نیز بطور تفکیک ناپذیری با مقوله پیشرفت و ترقی اجتماعی و تولید انبوه پیوند می یابد و به معنای برابرسازی اراده گرایانه نمی تواند باشد. بویژه توجه به این نکته ضروری است که بدون دمکراسی سیاسی دستیابی به عدالت اجتماعی به معنای واقعی و پایدار امکان پذیر نیست.

باتوجه به آنچه گفته شد پهلورلیزم اقتصادی براساس اقتصاد سه مالکیتی (خصوصی - دولتی - تعاونی) می تواند الگوی راه رشد اقتصادی برای ایران قرارگیرد. اما به شرطی که این تقسیم بندی کلی ترین وجوه مالکیت تلقی گردد و تنوعی از مالکیتها در هر رشته و مالکیت های تلفیقی و بینابینی بطور دمکراتیک در نظر گرفته شود.

مسئله دیگر که اهمیت برنامه ای دارد، نگرش ما نسبت به ساختار سیاسی حکومت آینده برای ایران است. این مسئله پیوند مستقیم با مبارزه محوری ما یعنی مبارزه در راه دمکراسی بعنوان هم استراتژی و هم تاکتیک دارد. ما باید صریحاً اعلام کنیم که خواهان حکومت غیر ایدئولوژیک (مذهبی و غیرمذهبی) هستیم. شکل چنین حکومت و قانون اساسی آن را مجلس موسسان تعیین می کند. اداره کشور برعهده دولت حقوقی یا سیستم پارلمانی و براساس پهلورلیزم سیاسی است که اعلامیه جهانی حقوق بشر را مبنای کار خود قرار خواهد داد. دستیابی به قدرت در چارچوب چنین سیستمی و از راه انتخابات آزاد صورت می گیرد، و تمام قدرت در دست مجلس نمایندگان مردم خواهد بود.

نکته دیگر در ارتباط با شیوه ها و اشکال مبارزه است. باید گفت که حزب توده ایران در این ارتباط تاکنون بطور عمده براولویت اشکال مسالمت آمیز مبارزه و احتراز از قهر و خشونت تاکید داشته و از جمله همین برخورد منطقی توأم با واقع بینی های سیاسی و برنامه ای بوده که تا قبل از دوره اخیر برچسب رفرمیسم و رویزیونیسم و از این قبیل را علیه حزب مطرح ساخته است. اما این کافی نیست. ما باید در این باره موضع دقیق تر داشته باشیم. این موضوع تا حدودی به درک ما از مسئله صلح و جنگ نیز مربوط می شود. به نظر می رسد این دیگر اصل پذیرفته شده ایست که جهان ما جهانی واحد و یکپارچه و بهم پیوسته است که در آن صلح و امنیت فراگیر بین المللی و رفع خطرنابودی جمعی به عنوان یک نیاز مقدم باید در نظر گرفته شود. در چنین جهانی همه به هم نیازمندند و همه نیز حق حیات دارند. اما در چنین جهانی در عین حال بی عدالتی، مبارزه طبقاتی، توسعه نیافتگی، استثمار، استبداد و خودکامگی و ناپهنجاری های دردناک اجتماعی شدت وجود دارد. برای غلبه بر این پدیده های منفی، مبارزات اجتماعی که خارج از اراده ما جریان دارند باید بنحوی سازمان یابند که در عین تامین منافع ملی و طبقاتی، حقوق همه بشری را نقض نکنند و بشریت را از برخورداری از دستاوردهای نظام های مختلف اجتماعی محروم نسازند.

براین اساس سیاست طرد و تقابل باید. در قبال رژیم هائی و تازمانی بکارگرفته شود که استبداد کامل سیاسی اعمال می کنند و به هیچ وجه به رفرم و انتخابات آزاد تن نمی دهند و متکی برپارلمان و پهلورلیزم سیاسی نیستند. در چنین صورتی است که اکثریت جامعه علیه چنین استبدادی بسیج می شوند و طرد چنین رژیمی مشروع و مورد پذیرش است. تردیدی نیست که در غیراینصورت برای تغییر رژیم هائی که با راه رشد اجتماعی - اقتصادی درپیش گرفته شده از سوی آنها مخالفیم باید مبارزه در چارچوب پهلورلیزم سیاسی را دنبال کرد. بدیهی است که کاریست چنین شیوه هایی از مبارزه خود نیازمند سطح معینی از فرهنگ سیاسی درین نیروهای سیاسی و در جامعه است که باید برای دستیابی به آن مبارزه کرد و به صرف فقدان چنین فرهنگی نباید این اصل را به فراموشی سپرد.

اما در ارتباط با مسئله ملی: پیرامون مسئله ملی و حقوق خلقها باید به این نکته اساسی توجه کرد که اجزای برنامه و خط مشی سرتاسری حزب الزاماً و در تمام جوانب نباید در مناطق ملی امتداد یابد. بلکه سازمان های حزبی در این مناطق باید اختیار داشته باشند تا خط مشی عمومی حزب را با تدوین و اجرای سیاست های مستقل و اتخاذ اشکال مبارزه متناسب با شرایط منطقه و براساس منافع ملی آن خلق پیش ببرند. برای این کار سازمان های حزبی در این مناطق (متناسب باحدت مسئله ملی) باید از سازمان ورهبری مستقل برخوردار باشند و با احزاب ملی و دمکراتیک در این مناطق روابط و همکاریهای تنگاتنگ برقرار سازند.

اتلاف میانه روها و محافظه کاران سنتی (در هیئت اتحاد رفسنجانی - خامنه ای) اهمر های بیشتری از قدرت را در اختیار گرفته و در صفوف تندروها تجزیه صورت پذیرفته است. این تجزیه به معنای تقسیم تندروها به دو گرایش عمده است که یک گرایش مواضع منطقی تر نسبت به میانه روها دارد.

البته در اینجا به هیچ وجه بحث برسر تقویت یک جناح یا گروه در حاکمیت نیست و این کار تازمانی که این گروه بندیها علیه اصل ولایت قییه و در راه استقرار دموکراسی گام نگذاشته اند نباید صورت گیرد. اما بحث برسر شناخت دقیق تر نقاط قوت و ضعف رژیم و اپوزیسیون آن برای پیش برد مبارزه درراه آزادی است.

در ارتباط با نقش حزب در جبهه نیروهای اپوزیسیون و برقراری اتحاد عمل های مشخص با این نیروها باید اذعان کرد که صرف نظر از موانع عینی و پیشداوری سایر نیروها در این زمینه، حزب فاقد تحرک لازم بوده است. ماندگاری در باورها و سنت های کهنه، درس نیاموختن از خطاهای گذشته و خودداری از نقد سازنده و ارزیابی نقاط قوت و ضعف حزب در مناسباتش با سایر نیروهای مترقی و آزادخواه، بویژه ظرف سال های اول پس از انقلاب بهمن، و نیز سیاست های نادرست درون تشکیلاتی، حزب را از حضور فعال در بین سایر احزاب و سازمانها محروم کرده است. درست است که این مسائل پیش شرط سایر نیروها در برقراری اتحاد عمل با حزب نباید باشد، اما فراموش نکنیم که ما در واقعیتها زندگی می کنیم و برای ایجاد همکاری تنها تحلیل ما از اوضاع کافی نیست. به هر حال ایجاد زمینه های لازم برای تحرک و حضور فعال در این جبهه ضرورتی مبرم دارد. چنین کوششی باید در انطباق با مصالح عمومی و آرایش نوین نیروهای چپ و بازیابی جایگاه شایسته این نیروها در جنبش ملی و دموکراتیک ایران باشد.

و اما پیرامون مسائل و مضامین سازمانی که به اعتقاد من در حال حاضر حلقه اصلی بحران درون حزبی است،

هفت سال پس از پورش به حزب و تحمیل مهاجرت به رهبری و بخش بزرگی از تشکیلات، هنوز بحران سازمانی که از صدر تا ذیل حزب را فراگرفته به سرانجامی نرسیده است. اگر قصد ساده کردن مسئله را نداشته باشیم باید بپذیریم که ریشه های این بحران در مسائل گوناگونی نهفته است، هم بحران ارزش های بنیادین، هم ضریب حاصل از خط مشی گذشته و پورش به حزب، و هم آسیب های ناشی از اشتباهات و نارسائی های سازمانی طی سال های پس از پورش، از عوامل این بحران گسترده است.

دریاب عامل اول به تفصیل سخن گفته شد. پیرامون عامل دوم، هم نقد همه جانبه خط مشی گذشته و هم توجه به بی آمدهای منفی و زیانبار مهاجرت ضروری است. این حقیقتی است که دیری از میدان اصلی بیگانه اجتماعی و عدم حضور در صف مقدم نبرد و نیز خمیل شرایط مخفی مبارزه، یک حزب سیاسی را از سلامتی و امکان تصحیح مداوم خطاها محروم می کند و پراکندگی، عدم تفاهم، عدم تحمل، تفرقه و سرخوردگی بوجود می آورد. اما درباره بحران سازمانی، علاوه بر این شرایط عینی تحمیل شده در مهاجرت عامل سوم که بیشتر جنبه ذهنی دارد از اهمیت جدی برخوردار است. بطور خلاصه باید گفت: فقدان تحرک سازمانی و اعمال سیاست های غیردموکراتیک تشکیلاتی، نقض معیارها در کادرگزینی و کادرپروری، نبود فعالیت ارگانیک در حزب، عمده شدن نقش افراد و برخورد قیم مآبانه با حزب و تشکیلات، عدم ارتباط فعال و موثر رهبری با فعالان و هسته های داخل و متقابلا عدم برخورداری حزب از دیدگاهها و تحلیل های فعالان داخل، اعمال شیوه های بیگانه با روحیات و نیازهای نسل جدید حزبی در بخش هایی از مهاجرت و بی برنامهگی در قبال آینده آنها، تأیید ضرورت نوسازی در حرف و عدم وفاداری به آن در عمل، عدم رسیدگی و کنترل کار واحدهای حزبی، بی توجهی به نیازهای کادری ارگان های تبلیغی (رادیو زحمتکشان و نامه مردم)، عدم پایبندی به اساسنامه و مصوبات ارگانها، ناروشن بودن فعالیت مالی حزب و اعمال تمرکز مطلق بر آن و... از جمله پدیده های منفی زندگی حزبی طی سال های پس از پورش بوده است. منشاء این رشته از مضامین سازمانی را نیز باید در درک نادرست از اصل ساترالیزم دموکراتیک، شیوه حزب مداری، و تمرکزگرایی مطلق در رهبری جستجو کرد. اگر بخواهیم به حقیقت وفادار بمانیم باید بگوئیم که متأسفانه طی سال های اخیر علاوه بر واحد های حزبی، کمیته مرکزی و هیئت سیاسی نیز که باید ستاد هشیار و توانای رهبری حزب باشد اساساً از حقوق دموکراتیک و هویت واقعی برخوردار نبوده است.

تصویب آئین نامه اجرایی مربوط به ماده ۳۷ اساسنامه در پلنوم دیماه ۶۶ که در فضای ملتهب و بطور شتابزده، حتی بدون بررسی کافی هیئت

سیاسی صورت گرفت و به تشدید تمرکز در حزب انجامید نه تنها برخلاف تصور گرهی از مشکلات نکشود بلکه وضع را وخیم تر ساخت. فکر می کنم که در این ارتباط انتقاد به همه ما اعضای کمیته مرکزی وارد است.

در نتیجه این ناپسامانها، حزب به قطب بندی تشکیلاتی، رشد روحیه سازش ناپذیری و بحران اعتماد در صفوف خود گرفتار آمد و جمعی از اعضا و کادرهای دلسوز و اصلاح طلب در سطوح مختلف تا کمیته مرکزی از شرکت فعال و موثر در تعیین سرنوشت حزب کنار ماندند.

یکی دیگر از عوامل این ناپسامانی ها ضعف فرهنگ و موازین زندگی و مبارزه درون حزبی و رواج روحیه عدم تحمل مخالفان در تمام سطوح تشکیلات است. این ضعف که البته ریشه در فقدان دموکراسی و حاکمیت دیرپای استبداد برجامعه دارد و همه نیروهای سیاسی را دربرمی گیرد، اکنون حلقه اصلی نارسائیهای سازمانی است. این یک حقیقت است که آن حزب سیاسی که نتواند دموکراسی و فرهنگ همزیستی درون حزبی را برخورد حاکم کند، از حاکم کردن دموکراسی برجامعه نیز ناتوان است.

بر همین اساس بازنگری به موازین زندگی حزبی و در مرکز آن درک درست از ساترالیزم دموکراتیک باید مورد توجه قرار گیرد.

تردیدی نیست که هر حزب سیاسی جدی باید هم دارای مرکزیت و هم برخوردار از دموکراسی باشد. اما آنچه تاکنون اجرای کارساز این اصل را با مانع مواجه ساخته نحوه اعمال آن است. نتیجه آن شده که در حزب نه ساترالیزم به معنای درست آن وجود داشته باشد و نه دموکراسی. در بازنگری به اساسنامه حزب باید حقوق کامل اعضا در ابراز نظر و اعمال رای تامین گردد. و حقوق کامل اقلیت به معنای اطلاع مجموعه حزب از نظرات آن و ایجاد امکان برای رقابت دموکراتیک این نظرات در چارچوب پلورالیزم نظری و آزادی گرایش های فکری در عین تبعیت اقلیت از تصامیم اکثریت فراهم شود. همچنین اختیارات واحدهای حزبی در سازماندهی فعالیتشان در راستای پیشبرد سیاست عمومی حزب گسترش یابد.

رققا

برای آنکه در آستانه پنجاهمین سالگرد حیات حزب بتوانیم روح و نفسی تازه در جانم بدمیم و خونی تازه در رگهایم جاری کنیم و آن را برای دور جدیدی از نبرد سیاسی و اجتماعی در ایران عزیز آماده سازیم، تحولات بنیادی ضروری است. این تحولات از نظر من عبارتست از:

- ایجاد امکان شرکت فعال همه توده ایها در تعیین سرنوشت حزب
- تدوین مبانی نظری - سیاسی جدید و سپس تجدید نظر در برنامه و اساسنامه حزب

- ایجاد امکانات برای یک بازنگری به تاریخ حزب و ارزیابی و بازبینی مسئولانه و حقیقت جویانه از مقاطع گرهی حیات نیم قرن حزب. برای موفقیت در ایجاد چنین تحولی تدارک و برگزاری کنگره سوم حزب ضروری است. شرکت موثر و سازنده هسته ها و فعالان حزب در داخل به طریق مقتضی، و نیز اعضا و فعالان حزب در خارج از کشور در تدارک و برگزاری این کنگره ضامن موفقیت آنست.

برای انجام چنین امر مهمی پیشنهاد می کنم:

- آئین نامه اجرایی ماده ۳۷ اساسنامه لغو گردد و همه اعضای حزب که برائرت اجرای این آئین نامه از فعالیت در صفوف حزب کنار مانده اند طی فراخوانی به شرکت در نوسازی حزب دعوت شوند. الزامات مبارزه مخفی در داخل و خارج از کشور باید بطور واقع بینانه در اساسنامه نوین حزب بازتاب یابد.

پلنوم یک هیئت اجرایی با اعضای برابر حقوق و مسئولیت های مشخص، مرکب از اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی جهت تدارک کنگره و نیز اداره حزب تا کنگره انتخاب کند. این هیئت می تواند یک صدر یا سخنگو داشته باشد.

- هیئت اجرایی موظف گردد از طریق برگزاری نشست های عمومی و وسیع منطقه ای برای همه اعضا و کادرهای حزب زمینه شرکت آنها در تدارک کنگره را فراهم سازد.

- چنانچه تابرگزاری کنگره پلنوم یا اجلاس وسیع دیگری ضرور باشد هیئت اجرایی پس از اطلاع و تأیید اعضای کمیته مرکزی آن را تدارک ببیند.

- تعیین معیارهای انتخاب نمایندگان کنگره و تدوین برنامه و اساسنامه جدید باید براساس نظرخواهی از اعضای حزب در داخل و خارج از کشور انجام شود.

متن سخنرانی رفقا ژیلای سیاسی و م. حقیقت در پلنوم فروردین ۱۳۶۹

حزب توده ایران غرق در بحرانی همه جانبه است. این بحران، که بویژه سرشت تشکیلاتی دارد، به چنان ژرفائی رسیده که دیگر موجودیت حزب رازیر علامت ستوال برده است.

هرچند تحولات اخیر اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی این بحران را شدت بخشیده است، همه ریشه های بحران را نباید در این تحولات دید. از جمله شاخص های این بحران خروج صدها تن از اعضای حزب، انفعال هرچه بیشتر رفقا در درون حزب، فروپاشی تشکیلاتی و عدم اعتماد اعضا، و هواداران به رهبری و ارگانهای رهبری، و انزوای حزب توده ایران در جنبش چپ ایران و اهوریسیون است.

تجربه نشان داده است، که انکار این بحران و دست یازی به شیوه های "سنتی" دردی را دوانمی کند. رهبری حزب تا کنون به ریشه یابی همه جانبه و عینی نپرداخته است و در این زمینه تنها با برشمردن نقاط ضعف افراد به توجیه ذهنی گرایانه مسائل پرداخته است. با پذیرفتن چنین شیوه ای در واقع باید باور کرد، که گویا حزب حتی در اوج پیروزیش چیزی جز جمعی از افراد ضعیف النفس نبوده است. افزون براین، بدبختانه در این رابطه شاهد اعمال شیوه های استالینیستی بوده ایم و هستیم. اکنون دیگر روشن است، که با این شیوه ها نمی توان به بحران غلبه نمود و نه موجودیت حزب را تضمین کرد، بلکه باید به نوسازی بنیادی دست زد. این نوسازی گسست با سنن و شیوه های منسوخ استالینیستی و دمکراتیزه کردن حیات حزبی در همه سطوح را می طلبد. در چنین شرایط بحرانی، گزارش هیئت سیاسی به کمیته مرکزی، که تنها با اکثریت (چهار عضو اصلی) به تصویب رسید، به هیچ روی در راستای پاسخگویی به مسایل حزب نیست. این گزارش در بهترین حالت واقعه نگاری، ملقمه ای از حقیقت و نیمه حقیقت، تقریباً فاقد جنبه تحلیلی و بویژه به دور از مسائل واقعی حزبی است. در این گزارش مسائل بنیادی حزب به هیچ روی بازتاب نیافته است و از این رو نمی تواند پایه اصلی بحث و چاره جوئی این پلنوم کمیته مرکزی باشد. البته به این معنا نیست که از برخی تزه های سودمند مطروحه در این سند در تدوین مصوبات پلنوم استفاده نشود.

پلنوم کنونی به معنای راستین کلمه، رسالتی تاریخی به عهده دارد. درست است که از یک پلنوم دو روزه نمی توان انتظار این معجزه را داشت، که بحران عمیقی را، که گریبانگیر حزب است، یک شبه مهار کند. اما به نظر ما، این پلنوم می تواند و باید چرخشی تاریخی و آغازگر یک روند نوسازی بنیادی در حزب و موازین حزبی باشد، وگرنه باید دیربازود در انتظار ناپودی حزب، با همه بی آمدهای یاس باران برای جنبش چپ ایران بود. راه نوسازی بنیادی را باید با گام های استوار پیمود و با درهم شکستن بسیاری از به اصطلاح "احکام مقدس" و بکارگیری شیوه های کارساز و شاید غیرسنتی، نخستین روزنه های امید را پدید آورد. تنها بدینسان است، که می توان برای بازیابی اعتماد از دست رفته و بالا بردن حیثیت حزب و ارگان های قانونی آن کوشش ورزید، با انفعال چیره بر حزب مقابله کرد، راه گفت و شنود را با صدها عضو و هوادار پیشین حزب هموار ساخت و در نهایت در جلب آنها به صفوف حزب موفق شد. نوسازی بنیادی حزب تنها با وداع از سنن و شیوه های کهنه

استالینیستی میسر است.

با تاریخ و گذشته حزب باید برخورد عینی، انتقادی، دیالکتیکی و بی پروا کرد. تاریخ حزب ما تنها تاریخ مبارزات جانبازانه و فخرآفرین نیست. بلکه همچنین تاریخ رخنه و رشد شیوه های ناسالم استالینیستی، با همه عواقب زیانبار آن است. در برخورد با این بخش از تاریخ حزب نیز باید صداقت و شهامت نشان داد و از غرض ورزی و شادمانی دشمن نهراسید. تنها از این راه می توان در راستای جلب اعتماد افراد گام برداشت. در حزب باید این اصل حکمفرما باشد، که دمکراسی قاعده است و تحدید دمکراسی را، هرچند هم ناچیز باشد، تنها به عنوان استثنائی می توان تحمل کرد، که شرایط مخفی می تواند بر حزبی تحمیل سازد.

این ترز، که در حزب طبقه کارگر تنها یک معیار تشکیلاتی می تواند وجود داشته باشد، ادعائی، که بدبختانه به اسناد رسمی حزب نیز رسوخ یافته است حداقل با این اصل منطقی لنینی در تناقض است، که هیچ شیوه تشکیلاتی مطلق نیست و باید در تطابق با شرایط زمانی و مکانی مشخص برگزیده شود. برای نمونه برای تشکیلات خارج از کشور، به استثنای آن بخش بسیار کوچکی که می تواند در ارتباط مستقیم با فعالیت تشکیلات حزب در ایران قرار گیرد، باید شرایط فعالیت دمکراتیک برقرار شود. از جمله و بویژه باید از حوزه ساده گرفته تا کمیته های کشوری مسئولیت ها را انتخابی کرد. برنامه، اساسنامه و آئین نامه حزب پاسخگویی شرایط کنونی مبارزه حزب نیستند و باید تغییر یابند و چارچوب استواری برای پرورش دمکراسی باشند. پلنوم کنونی تنها می تواند برنامه عمل کوتاهی را تصویب کند، که در ماه های آینده راهنمای ما باشد. با توجه به سرعت رویدادها، چه در ایران و چه در جهان باید از هرگونه حدس بافی و پیشگویی پیشمبرانیه پرهیز کرد و تعریف هدف های بلند مدت تر و استراتژیک را به یک برنامه جدید حزبی سپرد. پلنوم می تواند گروهی مرکب از پنج رفیق را مامور تدوین طرح این برنامه کند. اعضای این گروه نباید الزاماً اعضای کمیته مرکزی باشند. این طرح باید در سراسر حزب به بحث و ابراز نظر علنی و همه جانبه گذاشته شود. همه مطبوعات حزبی را باید در این زمینه بسیج کرد. همین اصل باید در مورد اساسنامه نیز اجراء شود. اساسنامه جدید باید محملی برای زندگی درون حزبی دمکراتیک باشد. در این اساسنامه باید بویژه به حق اعضای حزب در تصمیم گیری درباره سرنوشت و سیاست حزب توجه کرد و چنان چارچوبی را پدیدآورد، که طرح هر نظری رادر سازمان حزبی مجاز بشمرد و مشوق آن باشد. بدیهی است تنوع نظر به هیچ روی نباید سدی در راه وحدت عمل سیاسی باشد. شاید بتوان گفت، تاکنون هیچ سند حزبی در چنین مدت کوتاهی، مانند آئین نامه مصوب پلنوم اخیر به حزب چنین ضربه بزرگی نزده باشد. این آئین نامه، صرفنظر از تضادهای منطقی، که در آن نهفته است، چراغ سبزی است برای خودسری مسئولان حزبی. هر چند خوشبختانه از اجرای آئین نامه در سطح گسترده تری جلوگیری شد، با اینهمه تاثیر روانی آن بر حزب و برای حزب بسیار منفی بوده است. آئین نامه به اعتراض و انفعال در درون حزب دامن زده و حربه ای بوده است موفق و کارا در دست

همه رقائاتی که یا خود حزب را ترك گفته اند و یا اخراج شده اند باز است. تنها محدودیت در این زمینه خیانت است که درباره آن نیز باید به صورت دمکراتیک تصمیم گیری شود.
این رققا در صورت بازگشت به حزب باید از هر گونه تمیض این باشند و بتوانند بطور برابر حقوق در زندگی حزب شرکت کنند و در همه تصمیم گیری ها برپایه موازین دمکراتیک سهم باشند.

مخالفان حزب. به عقیده ما این آئین نامه باید بلاشرط لغو و تصویب آن علنا به عنوان اشتباهی زیانبار ارزیابی شود.
شاید عمده ترین هدف تشکیلاتی حزب در آینده نزدیک باید تدارک کنگره باشد. مهمترین استدلالی، که تا کنون علیه تشکیل چنین مجمع صلاحیتداری می شود این است، که حزب مخفی است و امکان آن نیست، که رققای ایران در چنین کنگره ای شرکت کنند. این استدلال دارای هسته ای جدی است. و اما می توان پرسید: آیا بدین ترتیب تشکیل کنگره برای يك حزب مخفی باید منتفی باشد؟ تجربه دیگر احزاب مخفی جهان به این پرسش پاسخ منفی می دهد. از سوی دیگر، رققای کمیته مرکزی فعلی به نمایندگی کدام رفیق حزبی ایران در اینجا نشسته اند؟ آیا کنگره ای، که رققای تشکیلات ایران از نظر کمی نمایندگی کافی در آن نداشته باشند، غیردمکراتیک تر از ساختار کنونی خواهد بود؟ به نظر ما مسئله تدارک کنگره باید بلافاصله در دستور کار حزب قرار گیرد و معیارهای انتخاب نمایندگان آن به بحث همگانی گذاشته شود. با توجه به بحران عدم اعتمادی که در توده های حزبی نسبت به ارگان های رهبری حزب وجود دارد مسئله محوری این است که تا برگزاری کنگره روند برقراری و تعمیق دمکراسی در همه سطوح حزب چگونه آغاز و ادامه آن تضمین شود - روندی که یکی از فرآورده های عمده آن حتما باید جلب اعتماد از دست رفته باشد. مکانیسم هایی که برای ایجاد چنین روندی پیشنهاد می شود گوناگون است. ما در این زمینه نظر خود را به موقع خواهیم گفت و شنوای هر نظر سازنده دیگری در این زمینه هستیم.

پیشنهاد ما این است که:

= در انتخاب رهبری جدید ماهیت اجرائی (به عنوان مجری مصوبه های کمیته مرکزی) و موقت آن (با توجه به ضرورت هرچه زودتر فراخواندن کنگره) تصریح شود.
= این هیئت می تواند مرکب از پنج رفیق و هیئت اجرائی نام داشته باشد.

= پلنوم باید وظایف این هیئت و تک تک اعضای آن را به صورت دقیق تعیین و تعریف کند. هر يك از اعضا می تواند مسئولیت های زیر را به عهده گیرد:

تشکیلات ایران، تشکیلات خارج از کشور، ایدئولوژی، تبلیغات و انتشارات، بین المللی و سازمان های توده ای، مالی.
= ساختار وظایف هیئت اجرائی باید چنان باشد که برابر حقوقی کامل اعضای آن تامین شود و واقعا به صورت جمع کار کند.

= "راس" حزب باید مسئولیتی به کلی تشریفاتی باشد. به جای دبیروارول می توان مسئولیت صدر حزب را پدید آورد و یا اینکه اعضای هیئت اجرائی بطور نوبتی برای مدت زمانی معین، مثلا شش ماه، وظیفه سخنگویی حزب را به عهده گیرند.

= تعداد مسئولیت ها را باید در هیئت اجرائی موقت به حداقل رساند و با اجرای اصل عدم تمرکز و سپردن مسئولیت های مشخص به اعضای کمیته مرکزی و کادرهای حزبی آنها را هرچه بیشتر فعال و در تصمیم گیری ها سهم کرد.

= در ترکیب هیئت اجرائی موقت حتما باید اصل تحرك را در نظر داشت. بطوریکه این هیئت بتواند در فواصل کوتاه و منظم، جلسه داشته باشد.

= هیچ تصمیم گیری خارج از تصمیم کمیته مرکزی را نباید به هیئت اجرائی سپرد. وظیفه این هیئت تنها آن خواهد بود که شرکت در روند ابراز نظر و تصمیم گیری دمکراتیک را در سراسر حزب و در ارتباط منظم با اعضای کمیته مرکزی سازمان دهد.

= پلنوم باید در پیامی تاکید کند که در حزب به روی

را فراموش کرده ای با کابل از کف پایت به مفرز می رسام. باز هم بساط کابل و تمیز برقرار شد. این بار در زیرزمین. درد کابل خوردن و تنش های عصبی ناشی از آن واقعا وحشتناک است. غالبا به علت تورم بیش از حد پا ناخن که قدرت انبساط ندارند از پا کنده می شوند. در اوج روزه ها و فریادهای زندانی که شباهتی به صدای انسانی ندارد، ضربات ادامه می یابد. به پشت پا، ساق، پشت ران و کتل، به کف دستها و ... همچنان ادامه می یابد. دور دیگر تمیز تکرار شد و بعد از آن مجروح و بی حال کف سلولم انداخته شدم...

یک روز با تمام وسایلم از سلول خارج کردند و چشم بسته با "نمش کش" به محل دیگر منتقل کردند. قبل و بعد از سوار شدن به "نمش کش" افرادی که در آنجا بودند گاهی کلمه ترجمه آمیزی بیان می کردند. داخل اتاق شخصی را که نمی دیدم به عنوان حاکم شرع معرفی کردند و او هم به من اطلاع داد که به علت ندادن اطلاعات و بقای برکنتر به اعدام محکوم شده ام و بهتر است برای آموزش هم که شده توبه کنم. هرچه اصرار کردم که من اطلاعات نداده ندارم گوش نکردند. بر روی برگه ای با آرم دادستانی نوشتم که وصیتی ندارم و امضاء کردم. مرا بیرون بردند. دستهایم را از پشت بستند و با عبور از زمین شخم خورده و گل آلود به کنار گودالی کشاندند. روبرویم را نمی دیدم. زیرپام از پشت چسبند معلوم بود. از من دور شدند. در آن لحظه به رنگ تهری سیخته خاک نگاه می کردم و آخرین دیدارم با هستی. تنها چیزی که شنیدم شلیک گلوله ای از نزدیک بود. احساس کردم چیزی داخل شکم منجر شد، زانوهایم سست شد و سرم گیج رفت. قبل از سقوط به داخل گودال مرا گرفته و به کناری بردند. روی زمین نشستم. کسی برایم لیوانی آب قند آورد و در حالی که آرام کنارم می نشست گفت که خدا به تو رحم کرد حکم اعدام لغو شد. با همان حال و روز مرا به داخل ساختمان بردند. معلوم شد خانواده ام بعد از مدتها دوندگی با "پارتی بازی" موفق شده اند وقتی کوتاه برای ملاقات بگیرند. داخل اتاقی پدر و مادرم را دیدم. پدرم گریه می کرد و مادرم دستهایم را باهاش، سرو سینه ام را با او می کشید. در آغوش سخت گریه کردم هر دو کاملا شکسته شده بودند و من ضعیف تر از آنکه فکر می کردم. ملاقات تمام شد. بدین ترتیب ۱۰ ماه اول انفرادی من به پایان رسید در حالی که ۷ ماه آن را بدون هواخوری و دیدن آسمان و آفتاب گذراندم...

قبل از حضور در "دادگاه"، نوبت به بازپرسی می رسد. در این دوره تمام مراحل بازجویی از سر گرفته می شود و شخص بازپرس یک بار دیگر موارد پرونده را کنترل می کند. اما این بار بطور معمول اطلاعات کاملی در مورد زندانی در پرونده وجود دارد که بازجوها تهیه کرده اند. بر مبنای آن اطلاعات استوالات بازپرسی ارائه می شود...

بعد از آن نوبت به "دادگاه شرع" می رسد. جریان دادگاه بدین قرار بود، یک روز صبح داخل بند صدایم زدند به ساختمان اداری دادگاه انقلاب شهر بردند. در آنجا حدودا ۳ ساعته درسالتی منظر بودم و بعد از آن مرا به داخل اتاقی بردند که فهمیدم "دادگاه است و برای محاکمه به آنجا برده شده ام. جز من یک آخوند (حاکم شرع) یک مرد جوان ریشو (منشی) و دادستان حضور داشتند. بدون اطلاع از پرونده ام و بدون داشتن وکیل مدافع. حاکم شرع پشت میزی معمولی نشسته بود و منشی در کنارش. دادستان تقریبا بدون مقدمه و سریع شروع به خواندن آیه ای از قرآن کرد. و بعد متن

کیفرخواست را علیه من قرائت کرد. حدودا ۵۰ مورد اتهام برای من برشمردند. به عنوان نمونه ضمیمه در حزب توده ایران و به دنبال آن مواردی که در واقع جز همان مورد اول چیزی نبودند، شرکت در حوزه حزبی - پرداخت حق عضویت - تبلیغ افکار حزب و غیره. قرائت این مطالب حدودا ۱۰ تا ۱۵ دقیقه طول کشید.

... در پایان دادستان برای من تقاضای اشد مجازات را کرد. حاکم شرع با بی حالی از من پرسید: دفاعی داری. سعی کردم به مواردی از گفته های دادستان اعتراض کنم، و جواب بدم. اما، منشی دادگاه با عصبانیت و پرخاش متنی را جلو من قرار داد که ظاهرا دفاعیات من بود (چند سطر) و خواست که امضاء کنم و زودتر بیرون بروم. حاکم شرع و دادستان به زور جلوی خنده خودشان را گرفته بودند. بدون آنکه حرفی بزنم ورقه را امضاء کردم و از اتاق بیرون آمدم. حکم در مورد من صادر شده بود.

سلول انفرادی

زقانی فضا در اینجا روزی هست مشیک اپری. عنکبوتی است که هر روز منی بافداتار اختری هست اما که زانوسوهر شب می درخشد پرنور همه نورش را با عطش می نوشم و گلی هست که بویش هوروز ز فراروزون می تراود به درون رویش عطرش را پای دیوار گوشه سلول جشن می گیرم. درورای اینها ضرب موزون قدم هائی هست. گونیا درجائی قطعه ای سرخ شده در آتش زیر پتکی سنگین شکل می گیرد و چنین است که من شاهد زایش دوران نویی هستم.

حدودا چهارسال از بازداشت می گذشت که دوباره برای بازجویی به انفرادی برده شدم. این دوره که حدودا یک سال طول کشید نیز فشار روحی و جسمی زیادی برای من دینی داشت. اگر چه بعد از مدتی زندگی در بند عمومی تحمل انفرادی واقعا برایم مشکل تر می شد، تحمل فشارهای جسمی برای من در این مواقع با اینکه بیسار بودم آسانتر از روزهای اول دستگیری بود. بعد از سه نوبت تمیزها کابل به روال پیشگشته یکی از بازجوها ضمن بازجویی تعدادی سیگار را روی تاول پام خاموش کرد و سپس از منج دستهایم بطوری که تنها پنجه پام به زمین

می رسید آورانهم کرد. در ابتدا به نظرم می رسید سخت نباشد. اما هنوز شاید یک ربع ساعت هم نگذشته بود که درد کشنده ای از مفصل منج، آرنج و کتف شروع شد. بسیاری از زندانیان را در وضعی به مراتب بدتر آورانه کرده بودند. بدین ترتیب که دستها را چپ و راست یکی از بالای کتف از کنار گردن به پشت می بردند و دیگری را از زیر بغل به آن نزدیک می کردند و با دستبند بسته سپس آورانه می کردند. کتف بسیاری از آنها چنان آسیب دیده بود که قادر به هیچ کار سنگینی با آن نبودند. در آن وقت حتی از درک گذشت زمان عاجز بودم. هر لحظه به اندازه ساعتها طول می کشید. لحظه ای فریاد بلندی می کشیدم و لحظه ای بی صدا درد را که از منجم به ستون فقرات امتداد می یافت تحمل می کردم. درست زمانی که دیگر بی طاقت شده بودم، دستهایم را باز کردند. مدتی گذشته بود که درد شدیدی در ناحیه گردن و ستون مهره ها احساس کردم. سرم شدیداً درد می کرد و تعادل را از دست داده بودم. فریادهای شدیدی می کشیدم و به احتمال درحالی هذیانی به آنها فحاشی می کردم. در این موقع بود که نگهبانی وارد سلول شد و به کتک زدن من پرداخت و با "بی توجهی" و "تاشیکری" که خود بازجوها ندارند مشت محکمی به صورتم زد. فکم تقریبا از حالت طبیعی خارج شد و حالت تهوع شدیدی به من دست داد. تا مدتی توان حرف زدن و تکان دادن فکم را نداشتم. همین امر باعث شد که فشارها را تخفیف دادند. درد شدید فکم حتی بعد از ماهها جا انداختن آن توسط پزشک باقی ماند. به دنبال این شکنجه ها که بیشتر جنبه انتقامی به خود گرفته بود ۷ ماه سلول انفرادی بدون هواخوری را گذراندم.

... نگهبان سلولم را عوض کرد. از آنجا به سلولی که بین چند سلول انفرادی مخصوص زنان بود منتقل شدم. زنان زیادی در این سلولها مورد بازجویی و شکنجه های روحی و جسمی قرار می گرفتند. بخصوص زنانیکه فرزند خردسال داشتند، تحت فشار دو جانبه بودند. زنی را تازه بازداشت کرده بودند. صدای بازجو را که خیلی مؤدبانه از او ستول می کرد می شنیدم. زن مرتبا حرف های بازجو را رد و وابستگی اش را به سازمان مجاهدین انکار می کرد. بازجو هم مرتبا برایش سند می آورد. حدودا دوساعتی گذشته بود که زن گفت موقع شیر دادن به بچه است. بازجو گفت بسیار خوب اما فعلا چند سوال را جواب بده. این کار ۶ تا ۷ ساعت به طول انجامید. بازجو می رفت و دوباره برمی گشت و همان سوالات تکرار می شد. زن به گریه افتاده بود و بچه اش را می خواست. بازجو در جواب ققط قول می داد. این درمورد زنی بود که شش سال پیش از آن در دوره دبیرستان روزنامه مجاهد خوانده بود و گویا نشریاتی هم از طریق پست به محل کارش ارسال شده بود و حالا به نحوی این مطلب لو رفته بود و به بازداشت او منجر شده بود. کاربازجویی از زنان در این محیط مرتبا ادامه داشت. در تمام ساعات صدای کابل، سیلی و ضربات مشت و لگد شنیده می شد. عده ای از آنان شمار می دادند و در عین حال فریادها و خنده هایشان بلند بود... این رشته کلام را بر راستی پایانی نیست. هر لحظه

در زندان های جمهوری اسلامی چنان سازمان داده می شود که فرد با بدترین شرایط جسمی و روحی روبرو باشد. جلدان سعی می کنند زندانی بالاخره آنچنان شکسته شود که به نفی خودش، زندگیش و عقایدش بپردازد و این ورطه ای است که در آن تمام خصال انسانی فرد را از او می گیرند. خمینی گفته بود زندان هایش دانشگاه است و کارخانه انسان سازی. بر راستی که این شخص خبرگی صبیبی در وارونه بکاربردن دقیق کلمات داشت. فراموشخانه های انسان کشی را چنان نامیدن تنها از امثال او برمی آید. و ای کاش این فشارها تنها بر فرد زندانی وارد می آمد. عذابی را که خانواده های زندانیان کشیدند و می کشند، اهانت ها و فشارهای روحی وارد بر آنها رانتهاباید از زبان خودشان شنید...

گزارش‌ها و اسناد منتشره از سوی محافل بین‌المللی دفاع از حقوق بشر پیرامون فجایعی که در زندانهای جمهوری اسلامی می‌گذرد علیرغم همه محدودیتها، نارسایی‌ها و ملاحظات سیاسی آن، روشنگر گوشه‌هایی از نقض فاحش حقوق بشر در ایران است. دو گزارش بلند از این دست تنها طی یک سال گذشته از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و سازمان حقوق بین‌الملل منتشر شده است که گزیده کوتاهی از آنها را در زیر می‌خوانید.

از گزارش نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد پس از سفر به ایران:

در نهم ژانویه نماینده ویژه شهادت عده ای را که حاضر نبودند هویت خود را به دلایل ایمنی ابراز دارند شنید. اولین شاهد، زنی بود که گفت: وی به اتهام همدستی با شوهر و برادرش که از اعضای مجاهدین خلق بودند مدت هشت سال در زندان محبوس بوده، شوهر و برادر شوهرش در سال ۱۹۸۲ اعدام شدند. وی بعد از سه سال که در زندان بود، به یک محاکمه سه دقیقه‌ای فراخوانده شد. در زمان دستگیری این زن حامله بود و اجازه داشت که در خارج از زندان وضع حمل نماید و دوباره با نوزاد دخترش به زندان بازگردد.

این زن به خاطر اینکه از نظر روانی بیمار بود، به یک منطقه کوهستانی روانه شد و توانست از آنجا فرار کند. در آن زمان دو گروه کوشش نمودند که از مرز فرار کنند. این زن به علت کسالت فرزندش را به گروه دوم سپرد.

سر انجام گروه دوم دستگیر شدند و دخترش به زندان اوین برده شد که مدت هشت سال است که در بخش ۷ سلول ۲۰۴ بسر می‌برد.

محمدرضا، شاهد دیگری از وضع دادگاه انقلاب، بازجوئی و محکومیت دوران حبس ابدش گزارش داد و اضافه نمود که ۱۵ تن از خانواده او اعدام گردیده‌اند. او توانست زمانی که از زندان اوین به یک زندان دیگر انتقال می‌یافت فرار نماید. وی گنت دادگاههای انقلاب دارای ۱۲ بخش می‌باشند که هر کدام دادستانی برای خود دارند.

یک بخش مربوط به رسیدگی به کار مجاهدین و بخش دیگر مخصوص کمیونست‌ها و چپی‌ها و بخشی به جرائم مذهبی و منحرفین از اسلام. به گفته او بخش‌های ۶ و ۷ وحشتناک می‌باشند، احکام این بخشها اعدام است. او اظهار نمود که برای بازجوئی از مواد مخدر استفاده می‌شده است.

قبل از دعوت و حرکت نماینده ویژه به ایران قریب ۱۵۰۰ نفر از ایرانیان همراه با پستگان مقیم خارج خود نامه‌هایی برای نماینده ویژه فرستادند. ۸۰۰ نامه به فارسی نوشته شده بود، که به علت عدم وقت کافی ترجمه آنها میسر نشد. ۷۰۰ نامه دیگر به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی نوشته شده بود که اتهامات مندرج در آنها را می‌توان به بخش‌های ذیل تقسیم نمود:

- ۱- اتهام اعدام ۱۵۲۹
- ۲- اتهام شکنجه ۱۴۵۰
- ۳- اتهام مفقود شدن افراد ۸۱۵
- ۴- گزارش در مورد زندانیان و شرایط

زندان ۱۰۲

بهائیان از گرفتن گذرنامه محروم هستند و مجبورند در ایران بمانند. از رفتن آنها به دانشگاهها جلوگیری می‌شود. بهائیان حق ملاقات با اعضای دیانت خود را ندارند، و مجاز نیستند از مکانی که در گذشته به عنوان مراسم مذهبی داشتند استفاده نمایند. دراطلاعه ۱۲ ماه مارس ۱۹۸۹، دادگاه کتاباد یک بهائی را به دلیل عضویت در سازمان بهائیان شیبا محاکمه و به یک سال زندان محکوم نمود.

کیانوری دبیرکل سابق حزب توده ایران با

است که زنان مزبور زندانیان عقیدتی می‌باشند. اسامی آنان به قرار زیر است:

زهره قاشنی، مریم فیروز، ملکه محمدی، ناهید درودی آملی، فاطمه حسین زاده طوسی مقدم، دکتر میترا عاملی، دکتر فاطمه ایزدی و زهره تنکابنی.

زنان نام برده تنها تنی چند از صدها مرد و زن دیگری می‌باشند که از زمان بنیان گذاری جمهوری اسلامی در سال ۱۹۷۹ تاکنون، به خاطر فعالیت‌های سیاسی و غیرقهرآمیز خود زندانی شده‌اند.

بسیاری از این زندانیان عقیدتی شکنجه و یا اعدام گردیده‌اند. سازمان عفو بین‌الملل مخالف زندانی شدن افراد به علت باورهای سیاسی و فعالیت‌های غیرقهرآمیز آنها بوده و براین نظر است که زندانیان

محافل جهانی حقوق بشر سخن می‌گویند

سیاسی باید محاکماتی عادلانه داشته باشند.

هشت زنی که نامشان در بالا برده شد. بیش از هفت سال است که در زندان بسر می‌برند و از حق خود مبنی بر محاکمات عادلانه نیز محروم شده‌اند، بدون آنکه بتوانند علیه یازداشت غیرقانونی خود اقدامی نمایند. آنها و درموردی نیز همسران ایشان، با احزاب سیاسی چپ همکاری می‌کرده‌اند و این احزاب هنگام دستگیری آنها هنوز قانونی بودند. حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق (اکثریت) هیچ کدام در زمانی که زنان نامبرده دستگیر شدند، در مبارزات مسلحانه شرکت نداشتند.

در تاریخ ۱۴ ماه مه ۱۹۸۲ دادستان کل انقلاب اسلامی اعلام نمود که ۱۵۰۰ نفر از اعضاء حزب توده در کشور دستگیر شده‌اند. بسیاری از آنها تحت شکنجه قرار گرفتند تا به جرائمی از قبیل خیانت و جاسوسی برای اتحاد جماهیر شوروی اقرار نمایند. برخی از آنان نیز مجبور شدند که اعترافات خود را در تلویزیون اعلام نمایند. پس از اینگونه اقرارها و اشتراقات اجباری زندانیان مزبور به دادگاههای انقلاب اسلامی کشانده شده و سرما محاکمه گردیدند. بسیاری از آنها به اعدام و یا مجازات‌های طولیل‌المدت محکوم شدند.

این محاکمات که معمولاً فقط چند دقیقه‌ای بطول می‌انجامیدند، به ریاست یک قاضی اسلامی صورت می‌گرفتند. در طی چنین محاکماتی کوچکترین امکانی برای تقاضای استیناف علیه رای محکومیت وجود نداشت و محکومین دارای وکلای مدافع نبودند و حتی به آنها اجازه داده نمی‌شد تا برای دفاع از خود شاهدهائی را دعوت نمایند. برخی از زندانی‌ها حتی سالها بدون محاکمه در زندان‌ها بسر برده و یا پس از محاکمه از میزان مجازات‌های مقرر علیه خود، مطلع نمی‌شدند.

سازمان عفو بین‌الملل تاکنون با تعداد زیادی از زندانیان سیاسی سابق از جمله طرفداران سابق حزب توده ایران مصاحبه کرده است. همگی آنان اعلام می‌کنند که در بین سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۴ تحت شکنجه قرار گرفته‌اند تا به جرائم ادعائی اقرار و اعتراف نمایند. بسیاری از این زندانیان سابق جراحاتی روی بدن خود داشتند که کیفیت آنها طبق معاینات پزشکی با نوع و زمان اجراء این گونه شکنجه‌ها مطابقت دارد.

دو نفر دیگر از اعضای حزب در یک سلول بسر می‌بردند. کیانوری موافقت کرد نام او در گزارش برده شود ولی دو زندانی هم سلول او با این کار موافقت نکردند. کیانوری اتهام جاسوسی برای یک دولت

خارجی جهت سرنگونی دولت انقلابی را رد کرد. او در مقابل کارمندان و مسئولین زندان اظهار نمود که شکنجه شده و برای محاکمه وقت وکیل گرفتن پیدا نکرده است. دستپايش را که تقریباً فلج شده بودند و شکستگی انگشتانش را نشان داد و اظهار کرد که مورد اذیت و آزار و تحقیر قرار گرفته است. او درواقع ناراحت بود و این ناراحتی در صحبت‌هایش که ملو از اعتراض و درماندگی بود خوانده می‌شد. آقای کیانوری اعدام هزاران جوان بی‌گناه را محکوم کرد.

برمیبنای یادداشتی که از بین شکایتها به نماینده ویژه رسیده بود و به معاون وزارت امور خارجه ارائه داد، در زمان اقامت او در تهران، عده ای از افراد تهدید و دستگیر شده‌اند. حتی دو زن که به دفتر سازمان ملل در تهران رفته بودند، به خانه‌هایشان برنگشتند.

آقای توسلی شهردار سابق تهران عضو نهضت آزادی اظهار کرد که یک عده افراد مسلح در ژوئیه ۱۹۸۸ به خانه اش هجوم آورده و او را دستگیر نمودند و تمام وسائل شخصی اش را با خود بردند و تاکنون پس نداده‌اند و سپس او را به زندان "توحید" بردند و مدت ۵ ماه مورد بازجوئی قرار دادند. در جریان بازجوئی به او توهین می‌کردند و کتک می‌زدند از او می‌خواستند که اعتراف کند که به دشمن اطلاعات می‌داده است. اتهامات او فعالیت علیه امنیت و برای سرنگونی دولت و همکاری با دشمن بود. ملاقات نخست وزیر سابق مهدی بازرگان در سال ۱۹۷۹ با سفیر آمریکا که با موافقت آیت الله خمینی انجام شد یکی دیگر از اتهامات او بود. بعد از آزادی از او خواستند که خود را به زندان اوین معرفی کند که دوباره مورد بدرفتاری و تهدید قرار گرفت.

از گزارش سازمان عفو بین‌الملل زنان زندانیان عقیدتی

سازمان عفو بین‌الملل خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط هشت زن زندانی می‌باشد که اینک بیش از هفت سال به علت فعالیت‌های سیاسی و غیرقهرآمیز خود، در زندان اوین بسر می‌برند. آنان توسط دادگاه‌های انقلاب اسلامی و بدون رعایت موازین بین‌المللی محاکمات عادلانه، به حبس محکوم شده‌اند. سازمان عفو بین‌الملل براین نظر

از پیشنهاد جبهه ملی ایران ...

جبهه ملی ایران اخیراً طی نامه سرگشاده ای خطاب به کلیه سازمانها، احزاب و نیروهای سیاسی اپوزیسیون ایران، درباره ادامه دستگیری اعضاء گذاران برپای نامه به رئیس جمهور هشدار می دهد و ضرورت تشکیل جبهه دفاع از کلیه زندانیان سیاسی را مطرح می سازد.

از آنجا که مسئله دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزه در راه آزادی آنها یکی از حلقه های اصلی پیکار در راه استقرار آزادیهای دموکراتیک در میهن ماست و اساساً هر گونه اتحاد عمل بین نیروهای آزادیخواه و مترقی گامی در راستای تقویت جبهه اپوزیسیون و طرد استبداد حاکم است، حزب توده ایران بنوبه خود از این پیشنهاد استقبال می کند و آمادگی خود را جهت برداشتن گامهای عملی در زمینه دفاع متحد و متشکل از کلیه زندانیان سیاسی اعلام می دارد.

در نامه سرگشاده جبهه ملی ایران از جمله آمده است،

تجاوز رژیم اسلامی به حقوق اساسی مردم ادامه دارد و با دستگیری آقایان هرمز بمبزی، خسرو پارسا و مهندس هاشم صباغیان هم اکنون ۲۱ نفر از اعضاء کنندگان و وابستگان جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران در زندان بسر می برند. تاکنون اجازه ملاقات با زندانیان را نداده اند و حال مزاجی علی اردلان، رئیس جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران و وضع جسمانی دکتر نورعلی تابنده و خیم می باشد ...

رویدادهای اخیر اهمیت روزافزون تشکیل یک جبهه دفاع از کلیه زندانیان سیاسی ایران را از همه نیروها، احزاب و سازمانهای سیاسی ایرانی برای دفاع از زندانیان سیاسی می طلبد. ما نه فقط خود از وسایل و امکاناتی که در اختیار داریم در این جهت استفاده خواهیم کرد، بلکه شرکت در این مبارزه عادلانه را بر همه سازمانها و گروهها و افراد آزادیخواه و میهن پرست در داخل و خارج از کشور واجب می دانیم و از همه نیروها دعوت می کنیم که در سازمان دادن به یک کوشش و اقدام همگانی در این راه با ما همگام شوند. ما به جرات می توانیم بگوئیم که در صورت تمرکز نیروهای موجود در جهت صحیح و هماهنگی اقدامات و استفاده درست و کامل از وسایل و امکانات موجود در خارج از کشور می توان حکومت استبدادی اسلامی را از انجام بسیاری از توطئه ها و تجاوزات به حقوق مردم باز داشت و از این راه، نه تنها به تحکیم حقوق میازان، بلکه همچنین به تحکیم شرایط گسترش مبارزه در داخل کشور کمک رساند.

جبهه ملی ایران در اروپا ضمن پیشنهاد تشکیل یک جبهه دفاع از کلیه زندانیان سیاسی ایران، از همه احزاب، سازمانهای سیاسی، دموکراتها و شخصیت های ملی و اجتماعی دعوت می کند به خاطر نجات ویرانه های زندانیان سیاسی ایران بدون درنگ گرفتن عقاید و مسلک سیاسی آنان در ایجاد این جبهه دفاع با ما همگام شوند.

بحران منطقه ...

بی درنگ تحریک علیه عراق را لغو کند. در صورت تحقق این خواستها، فوراً همه خارجی هایی که خواهان خروج از کشورند، آزاد خواهند شد. و در صورت عدم پذیرش این شروط اگر برخورد مسلحانه و یا محاصره درازمدت اقتصادی پیش بیاید، خارجی ها همان مشکلات و مشقاتی را متحمل خواهند شد که شهروندان عراق.

سدام حسین اشغال کویت را در چارچوب یک مسئله منطقه ای و عربی طرح کرد و گفت که "این مسئله تنها باید بوسیله خود عربها مورد بررسی قرار گیرد، همانگونه که در مورد صحرائ عربی این کار صورت گرفت و یا در موقع اشغال لبنان از سوی سوریه".

دری آشکار شدن تصمیم سدام مبنی بر استفاده از وجود اتباع خارجی به عنوان "سپر ایلا"، شورای امنیت سازمان ملل متحد، طی نشستی، چهارمین قطعنامه خود پیرامون بحران خلیج فارس را صادر کرد و طی آن از دولت عراق درخواست کرد که به شهروندان همه دولتها اجازه سفر آزادانه داده شود.

پدینسان، بحران زائیده اشغال کویت و پیامدهای آن، بیش از پیش پیچیده می شود و توجه و نگرانی صیق افکار صومالی را برمی انگیزد. از یکسو سدام حاضر به اجرای قطعنامه ۶۶۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر خروج بدون قید و شرط از

کویت نیست، از سوی دیگر، امپریالیسم با سوء استفاده از قطعنامه شورای امنیت به تشدید حضور نظامی خود در منطقه خلیج فارس و تنگ تر کردن حلقه محاصره نظامی عراق می پردازد. زمامداران ایالات متحده آمریکا یک جانبه تا آنجا پیش می روند که مثلاً بوش اعلام می دارد که "عملیات ما در خلیج در رابطه با مبارزه علیه تجاوز و حفظ حاکمیت خلقهاست". بدین ترتیب امپریالیسم آمریکا نشان می دهد که فرمانروایی قانون بر مناسبات بین المللی را تقسیم پذیر می داند، یعنی دریک جا مخالف تجاوز است و در جای دیگر مثلاً در گرنادا و پاناما موافق آن!

به باور ما، بحران کنونی راه حل نظامی ندارد و هرگونه کاربرد زور در این جهان هم بسته، بهم پیوسته و یکپارچه، بویژه در منطقه ای ازهر جهت حساس، جز به بفرنج تر شدن اوضاع انفجاری و به آتش سوزی های چه بسا مهار ناپذیر نمی انجامد. کلید مناسب برای حل این بحران، بکارگیری ابزارهای غیرنظامی است که در مایهت خود در خدمت تامین و تحکیم صلح و امنیت و احترام به حقوق بین المللی خلقها باشد. از این رو، حزب توده ایران ضمن محکوم کردن تجاوز و اشغال کویت توسط عراق، مخالفت صریح خود را با محاصره نظامی - دریایی عراق از سوی امپریالیسم آمریکا و متحدانش ابراز می دارد و آنرا منافی با روح منشور سازمان ملل متحد می داند. عراق باید نیروهای خود را از خاک کویت خارج سازد و نیروهای خارجی از منطقه بیرون برونند.

پیشینه

اختلاف و درگیری

۱۹۲۲- تعیین مرز عراق و کویت.

۱۹۲۷- فریتس گروپ، سفیر آلمان در عراق، اندیشه "اتحاد خلیج فارس در ظل توجه خاندان هاشمی" را که در واقع به معنای ضمیمه سازی کویت به عراق بود، مطرح کرد.

ژوئن ۱۹۶۱- ژنرال عبدالکریم قاسم، نخست وزیر وقت عراق، اعلام داشت که "کویت جزء جدایی ناپذیر عراق" است.

ژوئیه ۱۹۶۱- علیرغم مخالفت های عراق، کویت به "جامعه دولت های عرب" می پیوندد.

اکتبر ۱۹۶۲- حکومت عراق کویت را به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت می شناسد.

فوریه ۱۹۷۳- عراق نسبت به بخشی از سرزمین کویت در همسایگی ام القصر و جزایر ویرا و بوبیان در خلیج فارس ادعای ارضی مطرح می کند.

مارس ۱۹۷۳- سرپازان عراقی لکهبانی مرزی کویت واقع در "سمته" را اشغال می کنند.

آوریل ۱۹۷۳- سرپازان عراقی از کویت بیرون کشیده می شوند.

سپتامبر ۱۹۸۶- اعضای اوپک سهمیه استخراج نفت خام و قیمت ۱۸ دلار برای هر بشکه نفت را تعیین می کنند.

نوامبر ۱۹۸۹- هشتاد و ششمین کنفرانس اوپک خواستهای کویت و امارات متحده عربی را برای سهمیه جداگانه استخراج نفت بیشتر را برآورده می سازد.

مه ۱۹۹۰- سران عرب در بغداد، سدام حسین را به عنوان "تاجی ملت عرب" مورد تجلیل قرار می دهد.

ژوئیه ۱۹۹۰- سدام حسین از کویت و امارات متحده عربی به خاطر زیرگذاردن توافق های اوپک درباره سهمیه استخراج نفت شدیداً انتقاد می کند. او همچنین کویت را متهم به "اشغال بخشی از خاک عراق" و "همکاری با امپریالیسم و صهیونیسم" می سازد.

سرپازان عراقی در مرز کویت مستقر می شوند.

۲۴ ژوئیه ۱۹۹۰- هیئت های نمایندگی عراق و کویت گفتگوها را برای یک مدت نامشخص به تعویق می اندازند. ناظران سیاسی عربستان سعودی قطع گفتگوها را نشانه شومی از جنگ می خوانند.

در شب دوم اوت ۱۹۹۰- سرپازان عراق به خاک کویت حمله می کنند.



ژرفش بحران اقتصادی و سیاسی در آلمان دمکراتیک

تشکیل پلنوم حزب کمونیست شیلی

والدیا تیتل بوم، دبیر کل حزب کمونیست شیلی، اظهار داشت که حزب در جستجوی راه برون رفت از وضع بحرانی خود است. وی در یک گفتگوی مطبوعاتی که در سانتیاگو برگزار گردید، خاطر نشان ساخت که وضع حزب پس از تغییرات بوجود آمده در سیستم جهانی سوسیالیسم رویه وخامت گذارده است. حوادث اخیر در کشورهای سوسیالیستی در پیش کمونیست های شیلی که طی دهها سال در پی ارزش های معینی بودند، تکان های جدی بوجود آورده است.

پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی مجازات های سختی برای عده ای از رهبران گذشته حزب، که با مشی سیاسی آن موافق نبوده اند، اتخاذ کرده است. تیتل بوم در این باره اظهار داشت که اکثریت اعضای حزب تصمیمات پلنوم را مورد تأیید قرار دادند. چنانچه افراد جدا شده از صفوف حزب کمونیست شیلی سعی کنند که به اصطلاح "حزب کمونیست موازی" تشکیل دهند، اکثریت کمونیستها در صفوف حزب کمونیست شیلی باقی خواهند ماند.

و دمیزه باعث شکست آن شده است به سهم خود برعهده بگیرد. غیراز وزیرانی که برکنار شده اند، بقیه وزیران و معاونان وزیران وابسته به حزب سوسیال دمکرات، کابینه را ترک خواهند کرد. شکاف در ائتلاف بدین معناست که از این پس نخست وزیر در مجلس حتی اکثریت ساده را هم ندارد.

مفسران سیاسی در آلمان دمکراتیک و آلمان غربی برخورداران با بحران ائتلاف در برلین با نیش و کنایه بسیار همراه است. تلویزیون آلمان دمکراتیک، نخستین خبر درباره کناره رفتن وزیران را تحت عنوان "تاتار ائتلاف" پخش کرد. در غرب دولت آلمان دمکراتیک را "گروه تاتاری آماتور" و "سرگرمی وزیران" نامیده اند.

علت برخورد کنایه آمیز به آنچه برصحنه دولتی به نمایش گذارده می شود، روشن است. در کشور اینگونه ارزیابی می کنند و به این موضوع مطبوعات بارها اشاره کرده اند که احزاب دمکرات مسیحی، سوسیال دمکرات و سوسیال مسیحی دلشان به حال وضع دشوار کشور و مردم آلمان دمکراتیک نمی سوزد. بلکه آنها می خواهند برای انتخابات آینده، امتیاز هرچه بیشتری کسب کنند.

ارزیابی دقیق از این وضعیت را، گریگورگیزی، صدر حزب سوسیالیسم دمکراتیک، داده است. به نظر حزب سوسیالیسم دمکراتیک شکاف در ائتلاف موجود بین حزب سوسیال دمکرات و حزب دمکرات مسیحی عبارت است از: شکست روند وحدت برپایه مراعات منافع مردم آلمان دمکراتیک.

در این شرایط تعجب آور نیست که نفوذ دولت در بین مردم کاهش یابد. به گونه ای که برپایه آخرین نظرخواهی، تنها ۲۷ درصد مردم فکر می کنند دولت قادر به حل مشکلات دانمگیر کشور خواهد بود. رهبری حزب سوسیال دمکرات نخستین علت خروج از ائتلاف را قرارداد وحدت معرفی کرد. سوسیال دمکراتها خواهان انعکاس خواسته های خود در قرارداد وحدت هستند. در بین این خواسته ها بویژه مسئله مالکیت شهروندان آلمان دمکراتیک و حفظ دستاوردهای اصلاحات ارضی ای دیده می شود که بعد از نخستین سال های پس از جنگ صورت گرفته است. محافل سیاسی بر این عقیده اند که عمل سوسیال دمکراتها می تواند، نه به عنوان ترمزی در روند وحدت، بلکه به عنوان تسریع کننده روند وحدت، عمل کند. اگر تدارک قرارداد وحدت باشکست روبرو گردد، در آن صورت آلمان دمکراتیک به گونه ای اضطراری به کمک "قانون الحاق" وارد ترکیب آلمان فدرال می شود. در این حالت، منافع مردم آلمان دمکراتیک اساسا به حساب نخواهد آمد و همه مسائل ذریطه را مجلس آلمان فدرال و شورای وزیران آلمان فدرال حل خواهند کرد.

چند روز قبل از آنکه تاریخ وحدت دو آلمان (۱۴ اکتبر ۱۹۹۰) بتصویب پارلمان آلمان دمکراتیک برسد، لوتار دمیزه، نخست وزیر این کشور، در پی تظاهرات ۲۵۰ هزار نفری دهقانان در سراسر این کشور، دو تن از وزیران دولت خود را برکنار کرد و دو تن دیگر خود کناره گیری کردند. سه تن از این وزیران، در کابینه مهمترین سمت ها را داشتند: والتر رومبرگ، وزیر مالی، گرهارد هل، وزیر اقتصاد و پتر هولاک، وزیر کشاورزی. تصمیم نخست وزیر گواه تازه ایست بر این واقعیت که بحران دانمگیر اقتصاد آلمان دمکراتیک تا چه اندازه ژرف است. در محافل ائتلاف دولتی اینگونه مرسوم است که علت این بحران را در پیامدهای حاکمیت درازمدت سیستم اداری - فرماندهی جستجو می کنند. ولی در عمل بسیار چیزها حکایت از آن دارند که وضع فاجعه بار اقتصاد ملی آلمان دمکراتیک زائیده اتحاد سریع و شتاب آلوده پولی، اقتصادی و اجتماعی با آلمان فدرال است. صنعت و کشاورزی جمهوری بدون آمادگی قبلی درگیر رقابت خشن و بیرحمانه با کنسرن های آلمان غربی شدند.

زمانی که زمینه اتحاد پولی و اقتصادی را فراهم می آورند، در برلین و بن، شب و روز وعده و وعید داده می شد که پس از عقد قرارداد هیچ کس در آلمان دمکراتیک زندگی بدتر نمی شود، بلکه همه زندگیشان بهتر خواهد شد. با گذشت زمان، واقعیت چهره دیگری از خود بنمایش گذارد. اکنون در کشور روند تولید در بسیاری از موسسات به ناگزیر متوقف شده است. شمار بیکاران و نیمه بیکاران سر به ۱/۲ میلیون نفر می زند. به دیگر سخن، در کل، نرخ بیکاری به ۱۰ درصد رسیده است. اقتصاددانان بر این باورند که این بیکاری افزایش پیدا خواهد کرد و سرانجام به ۲ میلیون نفر خواهد رسید.

وضع کشاورزی اسفناک است. در مزارع محصول فراوانی آماده برداشت است و در واحدهای دامپروری تعداد زیادی دام کشتار شده وجود دارد. اما، این محصولات کشاورزی و فرآورده های دامی روی دست دهقانان و دامپروران مانده است.

ژرفش بحران اقتصادی، به بی ثباتی و تشدید بحران سیاسی در آلمان دمکراتیک انجامیده است. کنار رفتن ۴ وزیر که ۳ تن از آنها قربانی وضع فاجعه بار اقتصاد ملی شده اند، سبب بحران در ائتلاف احزاب حاکم گردید. هفته گذشته فراکسیون پارلمانی حزب سوسیال دمکرات آلمان تصمیم به خارج شدن از دولت گرفت. ولفگانگ تیرزه، صدر حزب سوسیال دمکرات آلمان، گفت که حزیش بیش از آن نمی تواند مسئولیت کارهایی را که برعهده دولت است و همکاری حزبی - تاکتیکی هلموت کهل

به رادیو صدای زحمتکشان ایران گوش فرادهید!

هم میهنان عزیز! کارگران و زحمتکشان!

رادیو زحمتکشان ایران بانگ رسا و زبان بی بند و آزاد توده های رنجبر میهن ماست. به برنامه های رادیو زحمتکشان ایران گوش فرا دهید و شنیدن آن را به دوستان و آشناپان خود توصیه کنید.

رادیو زحمتکشان ایران هر شب در ساعت ۱۹ بمدت یکساعت روی امواج کوتاه، ردهف ۲۸ متر (۱۰۸۷۰ کیلو هرتز)، ۴۹ متر (۶۲۴۰ کیلو هرتز)، برنامه پخش می کند. این برنامه در ساعت ۲۰ همان روز و ۶ صبح روز بعد تکرار می شود. برای رادیو زحمتکشان ایران به آدرس زیر نامه بنویسید:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

NAMEH MARDOM
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 326
August 28 1990

نامه مردم

ADDRESSES: 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wien, Osterreich

بها : ۲۰ ریال